

مراسمهای گرامیداشت رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)

استکھلم: ۱۱ مه - لندن: ۲۶ مه

اعلامیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

قلب بزرگ رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) از تپش ایستاد!

اگر این دریچه ای به واقعیت رقابت قطبهای جهانی بورژوازی



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ - ۹ مه ۲۰۲۴

در گرامیداشت رفیق

حسین مرادیگی (حمه سور)

در چند ویژه نامه کمونیست خوانندگان نشریه و نسل جدید را با یکی از رهبران سیاسی کمونیست و مارکسیست، یک فرمانده برجسته نظامی و پرآوازه، بیوگرافی، تلاشهای فکری و سیاسی در پنج دهه گذشته، آثار نوشتاری و گفتاری از رفیق حسین مرادیگی مشهور به "حمه سور" آشنا خواهیم کرد. در این شماره به بازنشر گوشه هائی از مطالب سیاسی، اطلاعیه دفتر سیاسی و آگهی های مراسم گرامیداشت رفیق حمه سور اکتفا می کنیم. رفیق حمه سور شنبه شب ۴ مه ۲۰۲۴ بعد از دوره ای بیش از یک دهه ای مبارزه با استقامت در مقابل بیماری سرطان، جهان ما را ترک کرد.

از دست دادن کادرها و رهبران برجسته و سرشناسی مانند حمه سور برای جنبش کمونیستی طبقه کارگر و امر سوسیالیسم خسران بزرگی است. بر دوش ماست که پرچم آرمان کمونیستی و رهائیبخش کارگری رفیق حمه سور عزیزمان را در سیاست و جامعه و جبهه های نبرد طبقاتی، برافراشته تر کنیم.

سردبیر.

خرداد ۶۰

دادگاه لازم نیست، در جا بکشید!

"کاپیتالیسم سبز" توهم است!

ما دیگر هرگز فقر را تحمل نخواهیم کرد

نکاتی به مناسبت اعتصاب اخیر کارگران راه آهن بریتانیا

پاسخی محکم به محکمی حقیقت به مصطفی هجری

بازنشر نوشته مستند و مستدل حسین مرادیگی (حمه سور) در مورد

جنگ حزب دمکرات علیه کومه له

به حزب کمونیست کارگری

ایران - حکمتیست کمک مالی کنید!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اعلامیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری — حکمتیست

قلب بزرگ رفیق حسین مرادیگی

(حمه سور) از تپش ایستاد!

با تأسف عمیق اعلام میکنیم رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) چهره شناخته شده جنبش کمونیستی کارگری ایران و کردستان از میان ما رفت. حمه سور عزیزمان از ژانویه ۲۰۱۲ تاکنون، به مدت ۱۲ سال تحت معالجه مداوم و با استقامت در مقابل بیماری سرطان ایستادگی کرد. عاقبت ساعت ۲۳:۲۰ شنبه شب گذشته چهارم مه ۲۰۲۴ در آغوش گرم خانواده و بستگان نزدیکش در شهر استکهلم برای همیشه ما را جا گذاشت.

کمونیسم کارگری و جریان ما یکی از رهبران و همسنگران سالهای متمادی مبارزه پیگیر، طیف وسیع رفقا و دوستان او یکی از صمیمی ترین و سالمترین انسان همیشه دوست داشتی را از دست داده ایم.

ما فقدان حمه سور عزیزمان را قبل از همه به خانواده و بستگان داغیده و عزیز او، به همه رفقا و دوستان بیشمار او و به صفوف جنبش کمونیسم کارگری تسلیت میگوییم. یاد عزیزش را با تعهد به پیگیری اهداف کمونیستی و انسانی او گرامی میداریم.

در اطلاعیه های بعدی در باره تاریخ و زمان مراسم گرامیداشت رفیق حمه سور اطلاع رسانی خواهیم کرد.

یاد و خاطره رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) همیشه زنده است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری — حکمتیست

پنجم مه ۲۰۲۴



رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)

۱۹۵۱-۲۰۲۴

نقش حمه سور در بیش از نیم قرن مبارزه بی امان متشکل و متحزب علیه نظم سرمایه داری و حکومت های سلطنتی و جمهوری اسلامی با سازماندهی و ابتکارات بزرگی عجیب است که سرمنشأ تحولات مهم در جامعه کردستان و ایران بوده است. تنها به عنوان یک نمونه او اولین فرمانده نظامی پیشمرگ کومه له بود که نقش بلامنازعی در پایه گذاشتن جنبش مسلحانه توده ای در مقابل هجوم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ و سالهای بعد به عهده گرفتند. چه کسی میتواند منکر شود در آن مقطع نام و آوازه فرمانده حمه سور در شهر و روستاهای کردستان و در سطح جنبش چپ و انقلابی مشوق مبارزین جوان برای پیوستن به صف نبرد نظامی با نیروهای سرکوبگر و پاسداران جهل و خرافه جمهوری اسلامی بود.

رفیق حسین مرادیگی مارکسیستی با استعداد و از پرچمداران مارکسیسم انقلابی و شخصیت های کلیدی بنیانگذار حزب کمونیست ایران و از چهره های مشهور جنبش کمونیسم کارگری بود. بیشک نام و آوازه حمه سور در جنبش گسترده برای آزادی و برابری، در جنبش بازگرداندن اختیار به انسان، در جنبش توده ای و مسلحانه مردم کردستان علیه تبعیض طبقاتی و ملی و مهمتر در جنبش مارکسیستی و کمونیستی کارگری چند دهه اخیر ثبت شده و ماندگار است.

با درگذشت رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) کارگران و آزادیخواهان و برابری طلبان یکی از پیگیرترین یاران خود، جنبش

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مراسم گرامیداشت رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)



بدعوت خانواده مرادیگی، مراسم یادبود حسین مرادیگی (حمه سور)، روز شنبه ۱۱ مه از ساعت ۱۳ الی ۱۷ در استکهلم سوند برگزار میشود.

Orhai Festvåning AB
Fittja, Stökhagsvägen 1A

Lördagen den 11/5-2024 kl 13.00 till 17.00

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از سوسیالیست ها، آزادیخواهان و انقلابیون دعوت میکند که در مراسم گرامیداشت یکی از چهره های تاثیر گذار سیاست ایران، فرمانده کمونیست رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) شرکت کنید!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۷ مه ۲۰۲۴



مراسم یادبود رهبر سرشناس کمونیست رفیق حسین مرادیگی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در گرامیداشت رهبر سیاسی و فرمانده برجسته کمونیست، رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) مراسمی در روز یکشنبه ۲۶ مه در لندن، انگلستان برگزار میکند:

Ringcross Community Centre
60 Lough Rd, London, N7 8RH

زمان: یکشنبه ۲۶ مه، ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر

Nearest tube station: Caledonia Road Station

در کنار هم یاد یکی از رهبران کمونیست کارگری و پرچمداران قدیمی آزادی و برابری و سوسیالیسم را گرامی میداریم. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از کمونیست ها، آزادیخواهان، دوستان و همزمان سالهای طولانی رفیق حسین مرادیگی برای شرکت در این مراسم دعوت میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۰ مه ۲۰۲۴

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



امنی، ترس و ابهام و تردید در مورد آینده خود و فرزندانشان را جلو چشمانشان میگیرند. رسانه های دول بورژوازی غرب به این فضا دامن میزنند، پوتین نیز نیروی مخرب نظامی خود را به رخ بشریت متمدن میکشد.

این اتفاق هرچند ظاهرا ناگهانی، اما بدون آمادگی قبلی نبود. محصول

تغییراتی است که جهان وارد آن شده است. تشدید رقابت سیاسی - اقتصادی قطبهای بورژوائی و اقمار آنان در سطح جهانی، محلی و منطقه ای و خطراتی که طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه با آن روبرو است و اکنون می بینیم که دارد آن را تجربه میکند یکی از این موارد است که بیانیه اوضاع جهانی، مصوب پلنوم ۴۳ حزب، روی آن تاکید کرده است. افول تدریجی آمریکا از تک ابرقدرتی و ناکامی آن در خاورمیانه و خروج اقتصاد آمیز آن از افغانستان، این رقابت را تشدید کرده است. انعکاس این رقابت را میتوان روی همه مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امروز جهان دید، از ویروس کرونا گرفته تا ورزش! ماجراجویی نظامی پوتین در اروپا به هدف بازگرداندن مرزهای مجاور روسیه زیر سلطه خود، آرایش حمله نظامی وسیع در اطراف اکراین، به گروگان گرفتن زندگی و آینده این مردم بدین هدف و تشویق اولیه همراه با تفاهم جو بایدن به پوتین، عکس العمل ناتو، اروپای واحد و دولت آمریکا را باید در این متن قرار داد و تعریف کرد.

این خطرات علیه طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه را باید جدی گرفت و برای بسیج نیروی این اکثریت عظیم علیه آن، فراخوان داد. این طبقه، این نیرو، چه در روسیه و اکراین و چه در دیگر کشورهای اروپایی و غیره، نه تنها نفعی در کشمکش و تقابل قطبهای بورژوازی، روسیه، ناتو، چین، آمریکا و اقمار محلی و منطقه ای آنان ندارند، بلکه مستقیماً علیه آینده خود و فرزندانشان به کار میرود. مشکل طبقه کارگر و دیگر مردم محروم جهان و اکراین، اکنون فقر است، بی کاریست، سطح بسیار پائین دستمزدها و محروم شدن هر روزه آنان از رفاه اجتماعی و تشدید نابرابری های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توسط دول بورژوائی و سرمایه داران در سراسر جهان است. تهدید نظامی پوتین و پروپاگاندا جنگی طرف مقابل با دولتی ناتوان و تحت فشار راست افراطی اکراین، بر این خواسته های واقعی و میرم طبقه کارگر در اکراین نه تنها سرپوش گذاشته است، بلکه آن را نیز تشدید کرده است.

غرب خواهان مدل دموکراسی خود در روسیه نبوده و نیست، این را پوتین نیز میداند. غرب میخواهد روسیه آنچه که هست باشد و منافع سیاسی خود را نیز در این می بیند. قرار نیست دموکراسی غربی هم جایگزین حکومت های مستبد و سرکوبگر از نوع اسلامی و غیر اسلامی و یا استبداد نظامی ها شود. وجود دیکتاتور ها، نظامیان و حکومت های استبدادی در کنار دموکراسی مدل غرب لازم و ملزوم همدیگرند برای ادامه استعمار طبقه کارگر، مهار این طبقه و تعرض به کارگر و کمونیسم و چپ و

صفحه ۵

اکراین دریچه ای به واقعیت رقابت قطبهای جهانی بورژوازی

حسین مرادیگی (حمه سور)

رویدادهای دو هفته گذشته، سناریوهای سیاهی را که رقابت و کشمکش قطبهای جهانی بورژوازی برای بشریت امروز تدارک می بینند، جلو چشم جهانیان گرفت. چراغ سبز اولیه جو بایدن به پوتین برای او نتیجه داد. پوتین با گرفتن آرایش نظامی و تهدید اشغال اکراین که خیال میکرد میتواند از آن بعنوان اهرمی برای تحمیل خواسته های خود به اکراین و ناتو و اروپای واحد استفاده کند، به طرف مقابل در راه انداختن پروپاگاندا وسیع و قریب الوقوع بودن هر لحظه جنگ و انداختن سایه جنگ بر اروپا و حتی بر جهان میدان داد و آنرا برایشان توجیه پذیر کرد.

پیمان ناتو که موجودیت آن زیر سوال بود، آمریکا علاقه ای به حفظ آن نداشت، جو بایدن با قرارداد سه جانبه، آمریکا، بریتانیا و استرالیا، برای ساختن زیر دریایی های اتمی مورد نیاز استرالیا، شکاف بیشتری را در ناتو ایجاد کرده بود. امانوئل مکران از بی خاصیتی ناتو و ایجاد نیروی نظامی ویژه اروپای واحد، سخن میگفت، ناگهان در "یورس" قرار گرفت و یک شبه به نیاز "میرم" دول غرب، تبدیل شد طوریکه اکنون جو بایدن میگوید که حفظ ناتو برای او "مقدس است". نه تنها اکراین که اکنون برسر دوراهی قرار گرفته است، نه تنها فنلاند و نروژ که مرز مشترک با روسیه دارند، بلکه سوئد و دانمارک نیز برای دفع تهدید نظامی روسیه پوتین در آینده، به فکر پیوستن به پیمان ناتو افتاده اند.

مشکلات عظیم داخلی آمریکا، ناتوانی جو بایدن در حل آن، بریتانیا و نخست وزیر آن، بی اعتبار در داخل و بی اعتبارتر در خارج، با جامعه ای ول شده در مشکلات آن، تحت الشعاع تهدید و پروپاگاندا جنگی دو طرف قرار گرفت. مسابقه تسلیحاتی جدیدی را در خود کشورهای اروپایی راه انداخت و فروش تسلیحات نظامی را در مرکز معاملات روز قرار داد، همچنین ناسیونالیسم را در اکراین و در اروپا تقویت کرده است. فراتر از اینها، جوشش اعتراض از پائین طبقه کارگر و دیگر مردم محروم به شکاف عمیق نابرابری طبقاتی که خود را در افزایش فقر، در ناچیز بودن دستمزدها در مقابل فشار گرانی مایحتاج زندگی روزانه و افزایش بسیار بالای قیمت گاز و برق و به کاهش هر روزه سهم این طبقه از تولید کلیه نیازهای جامعه که خود تولید کننده آن است، علیرغم جدال روزانه با ویروس کشنده کرونا، دارد فعلاً زیر فضای تهدید و پروپاگاندا جنگ و دود باروتی که به مشام میرسد، خفه میشود. اعتراضاتی که طلایه های آن نه تنها در اروپا، بلکه در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز دارد پدیدار میشوند. به جای آن، فضای نا

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!

مسالمت آمیز اختلافات خود با روسیه پوتین و صرف نظر کردن از آن؟

اکراین دریچه ای به واقعیت رقابت

قطبهای جهانی بورژوازی ...

آزادیخواهی در سراسر جهان. "دمکراسی پارلمانی" و "دفاع از حقوق بشر" صرفاً در خدمت گرفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی از این حکومتها و فشار سیاسی بر رقبای بویژه چین و روسیه است.

این سوال که آیا جنگ روی خواهد داد یا نه؟ واقعی است، اما جوابش آسان نیست، پیچیدگی مسائل را باید در نظر گرفت. شروع جنگ با اشغال اکراین توسط پوتین یک احتمال است و هنوز هم برطرف نشده است. میتواند محدود به اشغال شرق اکراین و تحریک کردن بخش جدائی خواه آن و اشغال آن منطقه، منجر شود. جنگ هم الزماً اتمی هم نخواهد بود، اما میتواند در سطح محلی و منطقه ای موجی از کشتار و آوارگی و فقر و گرسنگی را موجب شود. میدیای غرب از قول رهبران سیاسی اروپای واحد و ناتو میخوند چنین به افکار عمومی جهان القاء کنند که هنوز در مورد اهداف پوتین تردید دارند، در حالیکه میدانند که هدف اصلی پوتین، ممنوع کردن اکراین برای همیشه از عضویت در ناتو است. آیا پوتین به اشغال کامل نظامی اکراین که آینده روسیه و پوتین نیز در آن مبهم و تیره است اقدام خواهد کرد، یا به معلق کردن عضویت اکراین در ناتو و توافقاتی با ناتو و اروپای واحد و آمریکا فعلاً تن خواهد داد؟ مسیری که محتمل به نظر میرسد. پوتین نیروی نظامی خود را در اطراف اکراین به هدف گرفتن امتیاز بیشتر نگاه میدارد، طرف غربی او هم از این برای ایجاد فشار بیشتر به پوتین، تحکیم کردن قدرت ناتو در کشورهای عضو در آن و راضی کردن پوتین به راه حل موقت و نیم بندی، سود می برد.

پوتین به موقعیت فعلی روسیه راضی نیست. در پی ایجاد حیاط خلوتی است که مطالبه کارگر و کمونیسست و هر خواست چپ و آزادیخواهانه ای را در روسیه و مرزهای همجوار روسیه با تهدید و گسیل نیروی نظامی خود به بهانه "امنیت مرزهای روسیه" سرکوب کند، آنچه که در بلاروس و اخیراً در قزاقستان اتفاق افتاد، و هم پالگی های استبدادی خود را در قدرت نگاهدارد. این هدف را جز با تهدید و لشکرکشی و گذاشتن استخوان لای زخم و راه انداختن جنگ قومی در این کشورها نمیتواند تامین کند. مثال ملداوی است، مثال گرجستان است، مثال اعلام استقلال دو منطقه، هرچند فعلاً به هدف تهدید، در اکراین نه توسط مردم آن مناطق، بلکه به وسیله دومای روسیه است!

مساله اصلی اما برای طبقه کارگر و رهبران آن از جمله و بویژه کارگران رادیکال - سوسیالیست جنبش کمونیسست کارگری درون طبقه کارگر، نه رفتن در کش و قوس تهدیدات و پروپاگاندا جنگی طرف مقابل که اساساً به هدف ایجاد رعب و وحشت و ترس از آینده و کشاندن افکار عمومی جهان به این سمت است، بلکه درک خطرات ناشی از رقابت سیاسی و اقتصادی و تهدیدات نظامی قطبهای بورژوازی است که مستقیماً علیه طبقه کارگر و آینده دیگر بشریت آزادیخواه عمل میکنند.

پوتین هم اکنون به بخش زیادی از اهداف خود بویژه با "پیمان همکاری" با کشورهای آسیای مرکزی، دست یافته است. درخواست او برای بازگشتن به معاهده سال ۱۹۹۷، شروع سهم خواهی او بعنوان یکی از قدرتهای جهانی، از ناتو، اروپای واحد و دولت آمریکا در اتکاء به این موقعیت و همچنین دیدن اختلافات در ناتو، اروپای واحد و موقعیت جدید آمریکا در جهان و حمایت دولت چین از روسیه است. پوتین به اکراین بعنوان دروازه تحمیل سهم خواهی خود در جهان به ناتو و دول غرب و رسیدن به اهداف خود نگاه میکند. اما عکس العمل دول غرب را در این حد انتظار نداشت یا روی آن کمتر حساب کرده بود. ناگهان طرف مقابل را، بعد از رفت و آمدهائی، نه تنها متحد در مقابل خود دید، بلکه ناتو و دول غرب را جسورتر از قبل با گسیل نیرو و امکانات نظامی به کشورهای شرق عضو ناتو و تحکیم مواضع خود، آنچه که پوتین آن را محاصره کردن روسیه توسط ناتو نام نهاده است، روبرو دید.

هم اکنون جنگهای نیابتی اقمار مختلف قطبهای بورژوازی در خاورمیانه، آفریقا و نقاط دیگر در جریان است و ظاهراً پایان ناپذیر شده است که آوارگی و گرسنگی کشیدن و مرگ و میر و استیصال مردم بی دفاع و بیگناه آن را افکار عمومی جهان روزانه شاهدند. طبقه کارگر، رهبران و کارگران رادیکال سوسیالیست آن نباید سکوت کنند. نباید خود را بی وظیفه کنند. باید جنگ و جنگ طلبی و رقابت اقتصادی و سیاسی قطبهای مختلف بورژوازی را محکوم کنند و علیه آن نیرو بسیج کنند. ضروری است که این صف را متحدانه وارد میدان کرد. طبقه کارگر در روسیه و اکراین نه تنها جنگی با هم ندارند، بلکه سالهای طولانی در کنار هم زندگی کرده و علیه وضع موجود با دولت و بورژوازی این دو کشور مبارزه کرده اند. داشتند خصومت ایجاد شده در شرق اکراین توسط پوتین را ترمیم میکردند، پوتین با علم بر این یک سال پیش با تهدید اکراین و تحریک نظامیان روسی زبان شرق اکراین به جنگ، آن را به هم زد.

رهبران سیاسی اکراین در سال ۲۰۱۴ که منجر به درگیری در شرق اکراین و الحاق کریمه به روسیه توسط پوتین شد، با سطحی نگری و محدودنگری سیاسی خود و تن دادن به فشار بورژوازی راست افراطی اکراین و دوییدن به آغوش ناتو، داشتن مرز طولانی خود با روسیه، سرکار آمدن پوتین و روسیه دارای عظیم ترین زرادخانه نظامی و نیروی جنگی، اگر نه در سطح جهان، در اروپا است، نادیده گرفتند و فجایع فعلی را برای مردم اکراین بوجود آوردند. زبان روسی را که جزو زبان دوم در اکراین بود، ممنوع کردند و پروسه اکراینی کردن شرق اکراین را شروع کردند. با این کار، خود را در سر دو راهی ای قرار داده اند. ترس از اشغال اکراین در آینده آنها را به کدام سمت میراند؟ عضویت در ناتو و خریدن ماجراجویی نظامی پوتین برای خود یا حل

این دوره میتواند و باید به دوره محکوم کردن رقابت و تهدیدات نظامی

خرداد ۶۰

دادگاه لازم نیست، درجا بکشید!

سخنان سران جمهوری اسلامی درباره نسل کشی ۳۰ خرداد سال ۶۰

حسین مرادیگی (حمه سور)

از سخنرانی خمینی در آخرین روزهای سال ۵۹ در مورد آزادی زندانیان غیر سیاسی، بقول خمینی کسانی که جرم سیاسی نداشتند، معلوم بود که سران جنایتکار جمهوری اسلامی نسل کشی عظیمی از نیروهای چپ و آزادیخواه و توده کارگر و مردم معترض به جمهوری اسلامی را تدارک میدیدند.

سرانجام در ۳۰ خرداد ۶۰ به فرمان خمینی و وسیله رفسنجانی ها، خامنه ای ها، بهزاد نبوی ها، محتشمی ها، لاجوردی ها، صفوی ها، محسن رضائی ها، محسنی اژه ایها، خلخالی ها، گیلانی ها، ری شهری ها، خوثینی ها و حجاریان ها ماشین آدم کشی جمهوری راه افتاد تا یکی از عظیم ترین فجایع تاریخ بشری را سازمان دهند و با آن مردم بحرکت درآمده برای رفاه و آزادی و برابری را به خاک و خون بکشند. کمونیستها، رهبران شوراهای کارگری، فعالین سازمان های سیاسی و مردم مخالف، گروه گروه دستگیر و در دادگاههای صحرایی به اعدام محکوم شدند. هر کس که شکل و شمایلش به چپ شبیه بود، دستگیر میشد و درجا کشته میشد.

از این مقطع به بعد بیش از صد هزار انسان را به جرم آزادیخواهی، به جرم مخالفت با حکومت اسلامی، به جرم تسلیم نشدن به قوانین ارتجاعی اسلامی، به جرم اعتصاب برای بهبود شرایط زندگی، به جرم مبارزه برای رفاه و آزادی با قساوت تیر باران کردند و در ادامه آن حدود سه دهه است که فقر و فلاکت و بیحقوقی را به حدود ۷۰ میلیون انسان آزاده در ایران تحمیل میکنند. ماشین آدمکشی اسلامی راه افتاد، تا یکی از هارترین و جنایتکارترین رژیمهای بورژوازی اواخر قرن بیستم را برای تحمیل بی حقوقی کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به مردم ایران شکل دهد.

آنچه که در زیر میخوانید گوشه هائی از این توحش و بربریت بورژوا اسلامی علیه کمونیستها و دیگر انقلابیون و آزادیخواهان را از زبان معماران و سازماندهندگان این نسل کشی در ایران نشان میدهد:

موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب در مصاحبه ای بمناسبت هفته جنگ که در تاریخ ۲۸ شهریور ۶۰ در کیهان چاپ شده است میگوید: «میدانید که این هفته هفته جنگ است ... همین جنگ نبود، جنگ دیگری هم در داخل بود.... در این جنگ (داخلی) ما بیشتر زجر کشیدیم (بیشتر وقت صرف کردیم) تا جنگ با صدام» و ادامه میدهد: «هرکس کوکتل بدست گرفت و در برابر نظام جمهوری اسلامی

ایستاد، اینها محاکمه شان توی خیابان است و وقتی دستگیر شدند و به دادستانی رسیدند محاکمه شده اند و حکمشان اعدام است. ... هرکس در خیابان در درگیری و تظاهرات مسلحانه دستگیر شود بدون معطلی همان شب دونفر پاسدار یا مردم شهادت بدهند که آنها در درگیری بوده اند و علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کرده اند کافی است و همان شب اعدام میشود». کیهان ۲۹ شهریور سال ۶۰. همین آدمکش ادامه میدهد: «یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هرکس در برابر نظام و امام عادل بایستد کشتن او واجب است، اسیرش را باید کشت و زخمی اش را زخمی تر کرد که کشته شود... این حکم اسلام است. چیزی نیست که ما تازه آورده باشیم». همانجا گیلانی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی چنین میگوید: «اما محارب بعد از دستگیر شدن توبه اش پذیرفته نمیشود و کيفرش همان کيفری است که قرآن بیان میکند. کشتن به شدید ترین وجه، حلق آویز کردن به فصاحت بارتترین حالت ممکن و دست راست و چپ آنها بریده شود.... اسلام اجازه میدهد که اینها را که در خیابان تظاهرات مسلحانه میکنند دستگیر شوند و در کنار دیوار همانجا آنها را گلوله بزنند و از نظر اصول فقهی لازم نیست به دادگاه بیاورند... اسلام اجازه نمیدهد که بدن مجروح اینگونه افراد باغی به بیمارستان برده شود بلکه باید تمام کشته شود». کیهان ۲۸ شهریور ماه سال ۶۰

سپس در باره پذیرفتن «توبه» چنین میگوید: «پذیرفتن توبه اینها که (در حالت غیر مسلحانه دستگیر شده باشند) خیلی کار مشکلی است. مگر اینکه حاکم شرع علم پیدا کند. ... و یکی از علامت توبه اینها این است که اسرار و مراکز سازمان و مرکز تسلیحاتی را نشان دهند». همانجا. لاجوردی نیز یکی دیگر از جلدان رژیم آشکارا هدف رژیم را از اعدامهای دسته جمعی فوری چنین بیان میکند: «برای اینکه دیگران از این اعدامها درس عبرت بگیرند و بدانند که اگر در تظاهرات مسلحانه دستگیر بشوند جز اعدام کيفر دیگری نخواهند داشت. خلخالی هم که آنهنگام حزب الله داد میزد: «دادگاههای خلخالی ایجاد باید گردد» میگوید: «البته ما کار خود را کرده ایم و بقول معروف بازنشسته شده ایم. اما بالاخره تابع امر امام هستیم. اگر ایشان بفرمایند بله ما قبول میکنیم. حالا در دادگاهها بد کار نمیکند. البته اگر ضرورت اقتضاء کند طوری که رفاقت نتوانند درست تصفیه بکنند یا در تشخیص مثلا اینکه چه کسی مرتد است، چگونه مهدورالدم است دچار تردید شوند ما حاضریم». کیهان ۲۹ شهریور ماه سال ۶۰.

ربانی املشی دادستان کل کشور میگفت: در صورت لزوم باید مانند امام علی روزی چهار هزار نفر از کفار را سر برید. دیگری نیز میگفت که محدودیت سنی و جنسی برای اعدام وجود ندارد. خمینی نیز در هفته جنگ و آغاز سال تحصیلی ۶۰ میگوید: «علیرغم ادعاهای و تذکرات گمراه کننده در مورد اولویت جنگ با عراق، بدرستی سرکوب ضد انقلابیون در درجه اول اهمیت قرار داده شده است.» خمینی به دانش آموزان اخطار میکند که به هیچگونه مبارزه ای علیه رژیم اسلامی دست نزنند بلکه همکلاسی های خود را به پاسداران و کمیته چی ها لو دهند. در مورد محاکمه انقلابیون و آزادیخواهان نیز دستور میدهد: «بی کم و کاست قرآن کریم را اجرا نمایند». بعدها خمینی که جمهوری اسلامی را تثبیت شده می بیند، در دی ماه ۶۱ چنین میگوید: «اکنون حال آرامش است، حال آنست که مردم نسبت به سرمایه هایشان اطمینان داشته باشند،

است، شهروندان آن نیز در جهت حفظ سلامتی محیط زیست کوشیده اند.

وقتی تولید صرفا به هدف کسب سود است نه بر اساس جوابگویی به نیازهای همه افراد جامعه، وقتی میلیونها تن مواد خوراکی را هر روز به آشغال دانی ها به خاطر اینکه قیمت آنها در روز بعد پائین نیاید میریزند، بحث حفظ محیط زیست از طرف دول بورژوازی و سرمایه داران آن اوج ریاکاری آنان را به نمایش میگذارد. پیام هزاران کارگر رفتگر و جمع آوری زباله ها که قرار بود از روز اول نوامبر، روز شروع این کنفرانس در اسکاتلند، برای اضافه دستمزد و مزایای کار خود دست به اعتصاب بزنند و به این هدف زبالها را جلو در ورودی آن کنفرانس جمع کردند این بود که گفتند، اگر در مورد حفظ محیط زیست ریاکاری نمیکنید، به رفاه ما کارگران توجه کنید، اگر ما یک هفته این زباله ها را جمع نکنیم موشها از سر و کول شماها بالا خواهند رفت. به خاطر جلوگیری از "ابروریزی" در آخرین ساعات روز جمعه ۲۹ اکتبر ناچار به مطالبات آنان تن دادند.

در بریتانیا مدتهاست که گنداب و فاضلاب کارخانه ها به جویبارها و آب آشامیدنی مردم سرازیر شده است تا حدی که مناطق خوش آب و هوای اسکاتلند را نیز مورد تهدید قرار داده است، شرم آور نیست که نخست وزیر دولت میزبان این کنفرانس حرف از حفظ محیط زیست میزند! مطابق آمارهای منتشر شده، ۵۰۰ میلیون نفر در هند به توالی دسترسی ندارند! شرم آور نیست نخست وزیر آن بجای حل این مشکل انسانی و محیط زیستی، در مورد حفظ محیط زیست صحبت کند. به جای آن، دو میلیارد دلار صرف فرستادن بیهوده راکت به خارج جو زمین میکنند.

میتوان دهها نمونه از این موارد را ردیف کرد. هم اکنون میلیونها تن مواد پلاستیکی جمع شده است، حتی بسته بندی شده است، آن را رها کرده اند، هیچ کدام از دول بورژوازی حاضر نیستند خود را صاحب آن بکنند و کمکی به پاک کردن محیط زیست نکنند! شرکت کوکاکولا اذعان کرده است که سالیانه سی میلیون تن بطری و بسته بندی پلاستیکی تولید میکند! آمار آن قطعا بسیار بالاتر از این است. با قاطی کردن میکروپلاستها در مایعات دستشویی و استحمام و غیره، که کاملا غیر ضروری است، به آب آشامیدنی ساکنین کره زمین هم رحم نمیکنند و از اینطریق آن را به دریاها سرازیر کرده اند. سالیانه بیشتر از هفت میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست میدهند.

مطابق آمار رسمی خودشان که چند ماه پیش منتشر کردند و لیست بیست و هفت کشور در آن قید شده بود که اکثر سران دول بورژوای آن در این کنفرانس شرکت داشته و شرکت دارند، سرمایه گذاری شرکتها و کمپانیهای آنان در سوخت فسیلی نسبت به سال قبل دو برابر شده است. دوشرکت نفتی بریتیش پترولیوم (BP) و شل (SHELL) بنا به گزارش گاردین، که چهار- پنج روز پیش از این کنفرانس منتشر شد، سه سال است یک پنس مالیات پرداخت نکرده اند. رئیس شرکت شل میگوید، اگر بخواهند از این شرکت تعهد مالی ای بگیرند، باید آن را از استخراج و فروش نفت و گاز تامین کند! گاردین چهار نوامبر.

"کاپیتالیسم سبز" توهم است!

حسین مرادیگی

حفظ محیط زیست از دیگر مواردی است که ریاکاری و عوام فریبی همه دول بورژوا و سرمایه داران آنان را به نمایش میگذارد. بعد از "پیمان پاریس" در سال ۲۰۱۵ که با کف زدنهای پایانی شرکت کنندگان آن و نمایشاتی که حول آن راه انداختند پایان یافت، ریاکاری دول بورژوا در مورد حفظ محیط زیست نیز ثابت شد. این بار در کنفرانس "COP26" در اسکاتلند خواستند همان وعده و وعدههای توخالی سابق را به عنوان "دست آورد" به افکار عمومی جهان بقبولانند.

تلاش بیهوده ای بود. میدیای بورژوازی مثل همه موارد که کارشان جعل واقعیات است کوشیدند با لیست کردن "قول و قرارهای" دول بورژوا آن را به موفقیتی تبدیل کنند اما موفق نشدند. شکست این کنفرانس و ریاکاری شرکت کنندگان در آن نیز از افکار عمومی جهان، پنهان نماند. واقعیت تخریب محیط زیست و فجایع ناشی از آن به اندازه کافی گویای این است که معضل محیط زیست، جزو کارکرد سرمایه داری است و تا سرمایه داری وجود دارد مصائب و خطرات و فجایع ناشی از محیط زیست نیز وجود خواهد داشت و بشریت را تهدید خواهد کرد. شوهای هرازگاه نمایندگان طبقه حاکمه در مورد حفظ محیط زیست و ادامه تخریب آن توسط سرمایه داران در روز بعد، این واقعیت را هر روز به بشریت ناظر و درگیر با آن ثابت میکنند.

در این مورد در بیانیه مصوب پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب که در چند روز گذشته برگزار شد، بطور موجزی پرداخته شده است. بیانیه دارد میگوید که لازم است به مشکل محیط زیست در سطح پایه ای آن نگاه کرد و برای راه حل واقعی آن تلاش کرد.

میان انسان و طبیعت هارمونی و وحدتی وجود داشته است که از نیاز انسان به طبیعت برای تولید مایحتاج و معیشت روزانه او سرچشمه گرفته است. از وقتی که انسان ابزار ساخته و صنعت را تکامل داده و با آن برای تامین معیشت روزانه خود مواد آن را تغییر داد، این هارمونی و وحدت خود را با طبیعت بیان کرده است. سرمایه داری به هدف صرف کسب سود این رابطه را قطع کرده است. با رقابت حریصانه ای که بر سر کسب سود راه انداخته است نه تنها انسان را نسبت به تولید حاصل کار خود، که نسبت به طبیعت نیز بیگانه کرده است.

طبیعت بی جان، تعهدی نسبت به انسان ندارد. این انسان است که به طبیعت و حفظ محیط زیست خود متعهد است. توقع تعهد به محیط زیست از سرمایه داران و دول بورژوا بیهوده است، توهم است. حفظ محیط زیست اساسا به رفاه شهروندان جامعه گره خورده است. به برخورداری آنان از سهم یکسان و مطابق نیاز خود از تولید و توزیع آن گره خورده است. هر جا که در محدوده معینی درجه ای از رفاه بوده

اگر این دریچه ای به واقعیت رقابت

قطبهای جهانی بورژوازی ...

قطبهای جهانی بورژوازی و گرفتن تفنگها علیه بورژوازی خودی تبدیل شود. این امکان را موقعیت عینی طبقه کارگر در تولید و نتیجتاً وزنه سیاسی و اجتماعی مهم این طبقه در این دوره در تقابل با دول بورژوازی و سرمایه داران در سراسر جهان را با شکاف عمیق طبقاتی ای که ایجاد شده است، ممکن کرده است. این وعده و وعید نیست، این واقعیت جهان در دهه سوم قرن بیست و یکم است. در غیاب این آلترناتیو، اوضاع همچنان دست قطبهای بورژوازی و اقمار آنان خواهد ماند. راست افراطی میداندار خواهد شد. می بینیم از قرنطینه ها و واکسن، عوام فریبانه برای نفوذ خود در میان اقشار ناراضی جامعه، استفاده میکند.

۱۷ فوریه ۲۰۲۲

"کاپیتالیزم سبز" توهم است ...

شرکت استاندارد اویل یکی از بزرگترین شرکتهای تولید نفت و گاز، میگوید که برای هر ذره سوخت فسیلی، ذغال سنگ و نفت و گاز، پول داده است، تمام آن را نیز از زمین بیرون میآورد و بفروش میرساند کسی هم نمی تواند جلو او را بگیرد! مصرف ذغال سنگ در بعضی از کشورها آنقدر زیاد شده است که نفس کشیدن انسان را نیز مختل کرده است. جنگل زدائی بویژه در آمازون تنها به دول بورژوا و سرمایه داران آن محدود نمانده است، باندها و گنگهای مختلف هم شبانه درختان چند صد ساله را قطع کرده و به فروش میرسانند. جنگل زدائی آنقدر سرعت گرفته است که معلوم نیست تا دو دهه دیگر چیزی از آن باقی خواهد ماند یا نه!

سخن کوتاه،

"کاپیتالیزم سبز" توهم است! حفظ محیط زیست سالم هم در گرو تعیین تکلیف قطعی با عملکرد نظم وارونه سرمایه است. اینجا نیز باید انتخاب کرد، یا پایان دادن به سرمایه داری یا قبول فجایع بیشتر محیط زیستی. انتخاب ما، راه حل طبقه کارگر، تعیین تکلیف قطعی با سرمایه داری است!

۴ نوامبر ۲۰۲۱

خرداد ۶۰

دادگاه لازم نیست، درجا بکشید ...

به سرمایه‌هایشان دست بزند، اگر در گذشته با هزار مصیبت یک خانه تیمی می‌گرفتند، ما همین دیشب ۵۰ خانه تیمی گرفتیم." بعد رادیو و تلویزیون جیره خوارش را ملامت میکند و میگوید: "چرا چند کلمه می‌گویید، انهم بدون تشکر".

همراه اینها شبکه وسیعی از وزرا و روسای دادگاههای انقلاب اسلامی، از فرماندهان سپاه و سران اطلاعات گرفته تا شکنجه گران و قمه کشها و موتور سواران حزب الله تا خیل امام جمعه ها تا مجاهدین انقلاب اسلامی و خط امامی های دوآتشه و خاتمی و بهزاد نبوی و محتشمی و جلالی پور و گنجی و باقی و دهها تن دیگر از اوباش اسلامی و دوم خردادبهای سابق، مجریان و مبلغین و مشوقین این مسابقه آدم کشی بودند. پادوهای توده ای و اکثریتی نیز بعنوان مدافعین نظام جمهوری اسلامی، رهبران اعتصابات کارگری و دیگر فعالین سیاسی مخالف حکومت اسلامی را به مجریان این نسل کشی لو میدادند و معرفی میکردند.

حکومت آدم کشان اسلامی سرمایه هنوز به حیات ننگین خود ادامه میدهد. اوباش اسلامی هنوز جنگ و دندان نشان میدهد. در این مدت مردم ایران نیز پیکارهای زیادی را علیه جمهوری اسلامی از سر گذارنده اند. جنگی که جمهوری اسلامی حدود سه دهه قبل علیه مردم ایران اعلام کرد همچنان بین ما و مردم و جمهوری اسلامی ادامه دارد. این جنگ را باید ما و مردم ایران با به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و به دادگاه سپردن جنایتکاران اسلامی به سرانجام برسانیم. برای این باید سازمان داد. باید مردم را به هم بافت و متحد کرد.

*این مطلب اولین بار در ژوئن ۲۰۰۸ در نشریه مرکزی حزب حکمتیست منتشر شده است.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و
کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا
ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



ما دیگر هرگز فقر را تحمل نخواهیم کرد

نکاتی به مناسبت اعتصاب اخیر کارگران راه آهن بریتانیا

حسین مرادیگی (حمه سور)

اما در مورد اعتصاب کارگران راه آهن بریتانیا به اختصار، کارفرمای بخش خصوصی، "ایجاد رفم و مدرنیزه کردن راه آهن" را بهانه کرده است، تصمیم گرفته است که 3000 کارگر را از کار اخراج کرده و تغییراتی را در شیفتهای کاری کارگران بوجود بیاورد که معنی عملی آن، مطابق معمول، در شرایط رکود اقتصادی فعلی، منجمد نگاهداشتن دستمزدها که بیشتر از دو سال از آن میگذرد، تشدید کار به منظور کشیدن کار بیشتر از بقیه کارگران شاغل و افزایش شیفتهای مورد نظر کارفرما است. مذاکرات مداوم با کارفرما نتیجه نداد، کارگران ناچار از اعلام اعتصاب شدند. خواست کارگران، افزایش 7% اضافه دستمزد، دادن تضمین کارفرما مبنی بر خودداری از اخراج کارگران و کاهش سن بازنشستگی است. کارفرما با 3% اضافه دستمزد موافقت کرده است اما گفته اند که هیچ تضمینی در مورد اخراج کارگران نخواهند داد. دولت محافظه کار از دخالت در آن به این بهانه که این مساله مربوط به رابطه بین این کارگران با بخش خصوصی است، خودداری میکند، در حالی که گراند شاپس (Grand Shapps)، وزیر کار و امور اجتماعی این دولت، کارگران راه آهن را تهدید کرده است که اگر به اعتصاب خود پایان ندهند و یا آن را ادامه دهند، لایحه ای را به تصویب خواهد رساند که به کارفرمایان بخش خصوصی نیز امکان میدهد که در چنین مواقعی از کارگران دیگر بخشهای خود برای مقابله با اعتصاب استفاده کنند! به نظر میرسد که امروز سه شنبه 12 ژوئیه این قانون را تصویب کرده باشند.

واقعیت این است که هم دولت محافظه کار و هم کارفرمایان بخش خصوصی، علیرغم تحمل میلیاردها پوند ضرر، دست به یکی کرده اند تا با توافقی مطابق میل خود با کارگران راه آهن یا با شکست دادن آنان در شرایط رکود اقتصادی فعلی و افزایش اعتراضات عمومی به افزایش هر روزه قیمت مایحتاج عمومی مردم، از شروع اعتصاباتی که در راه است جلوگیری کنند. برای کارگران راه آهن هم پیروزی در این اعتصاب، نه با خط و نشانی که کارفرما میکشد، بلکه با تحمیل خواستههای خود کارگران به کارفرما، تاثیر دامنه داری نه تنها بر مبارزات آنان در آینده که مبارزات در حال گسترش دیگر کارگران و معلمان را نیز تقویت خواهد کرد.

گاردین در 24 ژوئن 2022 با 5 نفر از مراکز مختلف کار مصاحبه کرده است، یکی از آنها زن کارگری که بیش از 10 سال است کار میکند، گفته است که فقیرترین بخش مردم بریتانیا کارگراند. این به تنهایی گویای موقعیت اجتماعی کارگر در بریتانیا است. کارگر در بریتانیا ارزان تر از کارگران در تمام کشورهای اروپایی است. برای مثال شرکتهایی که به (GIG Company) معروفند و کالاهای مختلفی را که در نت خریداری میشوند به دست خریداران آن میفرسازند، حدود 6 میلیون کارگر را دربرمیگیرند که 4 پوند در ساعت حقوق میگیرند، ظاهراً

"ثروتمندان هر روز ثروتمند تر و ثروتمند تر میشوند و کارگران هر روز فقیر تر و فقیرتر میشوند، ما دیگر هرگز این فقر را تحمل نخواهیم کرد." اینها بخشی از سخنان مایک لینچ (Mick Lynch) رهبر اتحادیه کارگران راه آهن و حمل و نقل (RMT) در بریتانیا در جریان اعتصاب کارگران راه آهن خطاب به جمعی است که به این مناسبت جمع شده بودند.

اهمیت این اعتراض شورانگیز به وضع موجود در اعلام علنی آن رو به جامعه و شرکت متحدانه 40 تا 50 هزار کارگر اعتصابی راه آهن در حمایت از آن است، آنها در بریتانیا! یکی از ستون نویسهای گاردین به نام اندی بکت (Andy Becket) در این مورد چنین می نویسد: "در بریتانیا بیش از بسیاری از کشورهای دموکراتیک اقدام به اعتصاب، خطر کردن است. صاحب کار شما، دولت، بیشتر میدیای بیشتر مردم و اغلب احزاب مخالف، علیه شما هستند - یا در بهترین حالت، حمایت نمی کنند. از دست دادن درآمد شما بعید است با پرداخت اعتصاب جبران شود. (میگویند) به روشهای عمومی، قوانین اقتصاد مدرن را زیر پا می گذارید: امتناع از کار کردن، ایجاد مزاحمت برای مصرف کنندگان، اقدام جمعی به جای فردی، و درخواست پول بیشتر به طور آشکار - به جای خصوصی، همانطور که افراد قدرتمندتر انجام می دهند. اگر شما در قطب چپ هستید، احتمالاً بارها و بارها به شما گفته می شود که اعتصاب شما از نظر سیاسی نتیجه معکوس دارد." نویسنده فراموش کرده است که به نقش اصلی دادگاهها در خالی کردن صندوق حمایت از اعتصاب کنندگان اشاره کند. این دولت تاچر و پلیس اسب سوار آن نبودند که معدنچیان را (1984-1985) شکست دادند، بلکه دادگاهها بودند که با بستن جریمه های پی در پی، صندوق حمایت از اعتصاب آنان را خالی کردند و کارگران را شکست دادند. در هر حال، نویسنده این مقاله با شروع اعتصاب کارگران راه آهن و دیگر اعتصابات کارگری در بریتانیا می پرسد، آیا این اعتصابات میتوانند این وضعیت را عوض کنند؟

اعتصاب کارگران راه آهن بریتانیا در چنین شرایطی برگزار شد، در یکی دو مورد از جانب رسانه ها با اقدامات ضد کارگری ای روبرو شدند، اما برد چندان نادانست، نشان داد که اوضاع نسبت به سابق فرق کرده است. گرانی در حال اوج مایحتاج عمومی مردم و گسترش مداوم فقر بویژه در 12 سال حاکمیت دولت محافظه کار نه تنها طبقه کارگر که لایه های پائینی طبقه متوسط را نیز در بر گرفته است، طوریکه افکار عمومی را در تقابل با دولت محافظه کار قرار داده است. 75% از مردم بویژه جوانان زیر 30 سال از اعتصاب کارگران راه آهن حمایت کردند.

سازمانهای چپ بورژوازی و غیر کارگری از لیبر و سوسیال دمکرات گرفته تا چپ خارج از آنان نه تنها خیری به طبقه کارگر نرسیده و نمیرسد، بلکه در مواقع رکود و بحران اقتصادی نیز به کمک راست بورژوازی خود میایند تا آن را با افزایش فشار بیشتر بر طبقه کارگر از سر بگذرانند.

آنچه که مشخصه اعتصابات و اعتراضات کارگری این دوره است، یکی نقش مستقیم خود کارگران است از پائین برای دخالت در اعتصابات که دول بورژوا و سرمایه داران آنان را ناچار از آن میکنند، دیگری خواست افزایش دستمزدها است که در صدر تمام خواستها و مطالبات همه اعتصابات و اعتراضات کارگری در تمام کشورهای سرمایه داری قرار دارد.

بحث دستمزد و افزایش دستمزدها بویژه در شرایط گرانی شدید مایحتاج عمومی طبقه کارگر، از یک طرف بیانگر تلاش طبقه کارگر است در تن ندادن به فقری که دول بورژوا و سرمایه داران به این طبقه تحمیل کرده اند، از طرفی دیگر حاکی از افزایش کشمکش طبقه کارگر و طبقه حاکمه بورژواست بر سر سهم بزرگی از محصول نهانی، کشمکشی که به وسعت جهان بطور شبانه روزی در جریان است. به این جهت بویژه در شرایط رکود یا بحران اقتصادی، با مقاومت شدید دول بورژوا و سرمایه داران روبرو میشود. این استدلال که افزایش دستمزدها باعث تورم بیشتر میشود، ترفند دول بورژوا و سرمایه داران است برای خودداری و امتناع از افزایش دستمزد کارگران.

نکته مهم در این رابطه این است که طبقه کارگر اگر بخواهد رکود و یا بحران اقتصادی سرمایه داری را بر این طبقه سرشکن نکند، هر جا که ممکن شود، باید آن را به بحران سیاسی و بی ثبات کردن دول بورژوازی تبدیل کند حتی اگر بخواهد خواست دستمزدها و دیگر خواستها و مطالبات رفاهی خود را نیز به آنان تحمیل کند. برای مثال، بریتانیا اکنون با رکورد اقتصادی روبرو است. نارضایتی عمومی از افزایش فقر و گرانی هر روزه مایحتاج عمومی بسیار بالا است طوریکه نخست وزیر دولت محافظه کار را ناچار از قبول استعفا کرده و دولت آن را نیز در وضعیت بحرانی ای قرار داده است. بهره برداری کارگران از این وضعیت به نفع خود با افزایش فشار بر دولت و سرمایه داران، بدون تردید کارگران را در تناسب قوای بهتری در مقابل آنان قرار خواهد داد.

مثال زنده دیگر و مورد نظر، سرمایه داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نه تنها بحران اقتصادی که بحران سیاسی همراه آن را هم همزمان داشته است و اکنون نیز هردوی آن را با خود حمل میکند. پوزه خونین و چنگ و دندان نشان دادن و سرکوب و بگیر و به بند و تلاش فعلی سران جمهوری اسلامی در سفت و سخت کردن قوانین اسلامی و فشار بر زنان و غیره، یعنی تکرار نمایشی توحشی که این حکومت 43 سال است بطور شبانه روزی به آن مشغول بوده است و مقاومت زنان برابری طلب و کارگران و دیگر مردم آزادیخواه و متفکر و منجز از حکومت اسلامی این رژیم را به اینجا رسانده است، برای مقابله با این بحران و جلوگیری از تشدید و خارج شدن کنترل آن از دست سران این حکومت است.

ما دیگر هرگز فقر را تحمل نخواهیم کرد

نکاتی به مناسبت اعتصاب اخیر کارگران راه آهن بریتانیا...

حداقل دستمزد مصوب هم بالای 8 پوند است! گاردین 26 ژوئن 2022. یکی از دلایلی که سرمایه داران تمایل کمتری برای سرمایه گذاری در خارج این کشور نشان میدهند، ارزان بودن کارگر در بریتانیا است.

بعد از حاشیه ای شدن تدریجی ویروس کرونا با در نظر گرفتن وزن سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر در تحولات سیاسی آتی جهان، پیش بینی شروع اعتصابات و اعتراضات این طبقه و دیگر اقشار کم درآمد در تقابل با دول بورژوا و سرمایه داران در سراسر جهان چندان مشکل نبود. شکاف عمیق طبقاتی موجود که خود را از یکطرف در افزایش ثروت میلیاردری اقلیتی انگل و از طرفی دیگر محروم کردن میلیاردها انسان از ابتدائی ترین امکانات زندگی در متن پیشرفت صنعتی و انفورماتیک و در عصر فراوانی فعلی نشان میدهد، تناقض رو به گسترش تولید کاپیتالیستی را با نیازهای انسان و برخورداری از زندگی شایسته انسان امروز را نیز هر روز برجسته تر میکند.

پیشتر گفتیم که دهه پیش رو به دلیل اوضاع کنونی جهان و روندهائی که تولید کاپیتالیستی در این دوره وارد آن شده است، دهه متحولی در کشمکش طبقه کارگر و دول بورژوازی و سرمایه داران در اکثر کشورهای سرمایه داری خواهد بود. پیشروی طبقه کارگر در این دوره به این بستگی دارد که این طبقه و رهبران و فعالین و کارگران رادیکال - کمونیست آن چگونه در آن ظاهر خواهند شد.

در دوره کرونا در بریتانیا رهبران اتحادیه های کارگری و حزب کارگر تمام اعتصابات اعلام شده را با این توجیه که شرایط کرونائی است و نباید دولت محافظه کار را تحت فشار قرار داد، خواباندند. در هند 200 میلیون کارگر و مردم محروم که میگفتند این وضع دیگر قابل تحمل نیست به میدان آمدند، رهبران اتحادیه های کارگری در همکاری با دولت هند به آن پایان دادند. در جریان اعتصاب اخیر کارگران راه آهن، رهبری حزب لیبر به اعضاء دولت در سایه و نمایندگان خود در پارلمان تاکید کرده بود که نباید در پیکت اعتصابی این کارگران شرکت کنند، 3 نفر آن را رعایت نکردند، تهدید به اخراج شدند. اتحادیه کارگران بخش زمینی شرکت هواپیمائی بریتانیا (British Air line) که برای افزایش دستمزدها اعتصاب کرده بودند، خطاب به رهبری حزب لیبر گفتند که این حزب بجای اینکه از اعتصاب کارگران حمایت کند از آنان میخواد به اعتصاب خود پایان دهند! در هند تقریباً تمام احزاب و سازمانهای مختلف که خود را کمونیست و مارکسیست و چپ میخوانند اعلام کرده بودند که از 25 ماه مه به مدت 6 روز کارگران و مردم معترض را به اعتصاب عمومی فرامیخوانند، چند ساعت بعد بی سروصدا حرف خود را پس گرفتند.

در کل، تجارب این مدت هم یک بار دیگر نشان داد که از احزاب و

اعدام قتل عمد دولتی است!



رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)

۱۹۵۱-۲۰۲۴

ما دیگر هرگز فقر را تحمل نخواهیم کرد

نکاتی به مناسبت اعتصاب اخیر کارگران راه آهن بریتانیا...

فعلا ضرورت وجود حزب طبقه کارگر در تحولات سیاسی آتی ایران، حزبی که گرایش کمونیسم کارگری درون طبقه کارگر را نمایندگی کرده و از نظر بخشهایی از کارگران و جامعه نیز غیر قابل انکار باشد به کنار چرا که باید در نوشته دیگری به آن پرداخت و در اینجا مد نظر من نیست. آنچه که کارگران در ایران اکنون و در رویارویی با جمهوری اسلامی و سرمایه داران کارفرما کم دارند، اعتصاب و اعتراض مداوم نیست، بلکه بی سازمانی طبقه کارگر است، بی سازمانی به معنی تشکل کارگری. طبقه کارگر در ایران با یکی از هارترین و ضد کارگری ترین دول بورژوازی جهان روبرو است که عمدا این طبقه و دیگر اقشار کم درآمد را گرسنه نگاه داشته و نگاه میدارد تا سلطه خود را بر آنان حفظ کند. بدون تشکل به جنگ این رژیم رفتن، کارگر با همه تلاش و فداکاریش حتی برای تامین مطالبات رفاهی و افزایش دستمزدها و ایجاد بهبودی در شرایط کاری خود نیز، همچنان در مقابل رژیم اسلامی پراکنده می ماند. کارگر اگر بخواهد به نیرویی متحد و تاثیر گذار در تحولات سیاسی آتی ایران تبدیل نیز شود باید بسازد و متحد شود.

لااقل در 7 - 8 سال گذشته اعتصاب و اعتراض کارگران در جدال با حکومت اسلامی و سرمایه داران بر سر خواستها و مطالبات رفاهی و حق تشکل و اعتصاب و غیره بی وقفه ادامه داشته است که نقش مهمی در رادیکالیزه کردن فضای جامعه ایران و خواستها و شعارهای رادیکال دیگر اعتراضات به جمهوری اسلامی داشته است. این مدت فرصت بسیار خوبی برای ساختن و متحد شدن بود، فرصت هنوز باقی است، یعنی راهی جز متحدشدن و متشکل شدن کارگران وجود ندارد، باید آن را متحقق کرد.

بحث و استدلال بیشتر در این مورد و راه حل آن را، در وضعیتی که جمهوری اسلامی اجازه ایجاد سندیکا و اتحادیه مستقل کارگران را نمیدهد، بخاطر اجتناب از طول مطلب، به نوشته دیگری موکول میکنم، چرا که باید در مورد دست به کار شدن و عملی کردن آن بیشتر توضیح داد.

12 ژوئیه 2022

**مجمع عمومی ظرف ابراز وجود
مستقیم و مستمر کارگران است!
مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر
نیازی برپا کنید!**

گرامی باد

یاد رهبر و فرمانده

مارکسیست رفیق

حسین مرادیگی

(حمه سور)

1951-2024

پاسخی محکم به محکمی حقیقت به مصطفی هجری - حسین مرادیگی (حمه سور)

بازنشر نوشته مستند و مستدل حسین مرادیگی (حمه سور) در مورد

جنگ حزب دمکرات علیه کومه له

توضیح کوتاه و ضروری:

اخیراً مصطفی هجری رئیس اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران تازه متحد شده در برنامه "به عبارت دیگر" تلویزیون بی بی سی بار دیگر و نزدیک به چهار دهه بعد از جنگ تحمیلی حزب دمکرات کردستان ایران علیه کومه له، با همان استدلال‌های قدرمنشانه و فرسوده و عقب مانده به ارث برده شده از عبدالرحمن قاسملو و کنگره ششم حزبشان در چهاردهه قبل، کومه له کمونیست آن دوره را مقصر آغاز جنگ بین این دو جریان معرفی کرد. بی استعدادی و دکماتیسم مصطفی هجری را گاه‌آیدیده و البته بارها از جانب هم حزبیهای قدیم و جدیدش شنیده بودم، اما این درجه از خشک مغزی و درج‌ازدن در گذشته نزد ایشان گویی "هنری" است. در چهاردهه گذشته و به ویژه بعد از ختم جنگ حزب دمکرات کردستان علیه کومه له، صدها مقاله و نوشته و جزوه و مصاحبه و میزگرد و دهها کتاب از جانب افراد و جریان‌های مختلف و از جمله فعالین صفوف این دو جریان ارائه و نوشته شده است، اما هیچ فرد و جریانی علیرغم تفاوت دیدگاهی در برخورد به این رویداد نتوانسته و یا نخواسته همانند مصطفی هجری اینچنین جاهلانه حقیقت جنگ طلبی حزب دمکرات کردستان ایران و مسئولیت مستقیم و مخرب دبیرکل وقت آن حزب، یعنی عبدالرحمن قاسملو را جعل و پرده پوشی کند.

حسین مرادیگی (حمه سور)

جنگ سراسری حزب دمکرات علیه کومه له یکی از جنگهای زودرس بورژوازی علیه پرولتاریا است. بورژوازی کرد و حزب مربوطه هنوز مسالهی ملی خاتمه نیافته تسویه حساب با پرولتاریا را شروع میکنند. معمولاً بورژوازی صبر میکرد تا "مبارزه ملی" به پیروزی برسد آن وقت به تسویه حساب و قلع و قمع پرولتاریا و سازمان سیاسی آن دست میزد. در کردستان ایران مساله برعکس بود. بورژوازی کرد و حزب مربوطه هنوز "مبارزه ملی" خاتمه نیافته تضاد طبقاتی خود را با طبقه کارگر و سازمان سیاسی او برجسته تر می بینند، لذا به پرولتاریا و سازمان آن، کومه لهی آن دوره، در کردستان اعلان جنگ میدهند و تسویه حساب با او را قبل از ختم مساله ملی به محور سیاست خود تبدیل میکنند. تلاش برای پرده پوشی این واقعیت بیهوده است، جنگ حزب دمکرات علیه کومه له چیزی جز بیان این سیاست بورژوازی و جنبش ملی کرد در قبال طبقه کارگر و سازمان سیاسی آن یعنی کومه لهی آن دوره نبود. تکرار دهها بار این گفته از زبان رهبری و کادرهای حزب دمکرات، که پرولتاریا و بورژوازی میکنند، جنگ میشود، چیزی جز بیان این واقعیت نبود که بورژوازی کرد و حزب مربوطه از طریق تهدید و تحمیل جنگ میخواستند پرولتاریا و سازمان سیاسی او را مرعوب و در برابر خود وادار به تمکین کنند. میخواستند او را وادار کنند که از استقلال سیاسی، سازمانی و تبلیغ کمونیستی خودش دست بردارد و حزب دمکرات را در رسیدن به "خودمختاری" اش یاری دهد.

...

حمله به آزادیهای سیاسی و تشدید زورگویی حزب دمکرات علیه کومه له و مردم زحمتکش و دیگر سازمانهای سیاسی در کردستان، آنجا که حزب دمکرات دست بالا را داشت به ویژه از پائیز سال ۵۸ شروع میشود و ادامه مییابد. اولین بار افراد حزب دمکرات با جمع آوری و تحریک هواداران خود از جمله ملای روستای "میرئاوی" (امیر آباد) در ناحیه سردشت، روستائی که من و محمد حسین کریمی قبل از انقلاب ۵۷ در آن مخفی بودیم، میخواستند مقر کومه له را در این روستا برچینند. تحریک هواداران حزب فایده ای نداد و آنها با دیدن آمادگی ما برای در هم شکستن هر نوع تعرضی به مقر کومه له، پراکنده شدند. این روستا برای مدتی طولانی به عرصه کشمکش و تقابل هر روزهی حزب دمکرات و کومه له تبدیل شده بود. حزب دمکرات خیال میکرد با قلدری و زورگویی بقول گردی در "کونه چال" (منطقه تحت نفوذ) خود میتواند ما را از آن منطقه بیرون کند، لیکن هر بار با مقاومت ما روبرو و ناچار از عقب نشینی میشد.

پس از بهم خوردن "هیئت نمایندگی خلق کرد" در اواخر سال ۵۸ در اثر تمایل شدید حزب دمکرات برای مذاکره با جادگانه با جمهوری اسلامی خارج از این ائتلاف، در طول سال ۵۹، زورگویی، تهدیدات، مزاحمتهای مسلحانه، خلع سلاح این جا و آنجای پیشمرگان کومه له، و حتی تعرض مسلحانه علیه مقرها و واحدهای کومه لهی آن دوره و دیگر سازمانهای سیاسی اپوزیسیون

در مقابل جعلیات مصطفی هجری و رهبری حزب دمکرات کردستان ایران هنوز باید گفت و نوشت. اما در اینجا جریانات و انسانهای حقیقت جو و خوانندگان علاقمند به مطلع شدن به رویدادهای جنگ حزب دمکرات علیه کومه له در کردستان را به مطالعه نوشته مستدل، مستند و متکی به فاکت‌های واقعی و مشخص زیر از حسین مرادیگی (حمه سور) اولین فرمانده نظامی پیشمرگ کومه له و یکی از اعضای موثر رهبری وقت این سازمان که خود مستقیماً در جریان این رویدادها بوده است، جلب میکنم. نوشته زیر تحت عنوان "جنگ حزب دمکرات علیه کومه له" بخشی از کتاب ۳۷۰ صفحه ای "تاریخ زنده- کردستان، چپ و ناسیونالیسم" اثر حسین مرادیگی منتشر شده در جولای ۲۰۰۴ است. ضمناً خود این بخش مفصلتر است، که جهت کوتاهتر شدن مطلب در اینجا با توافق رفیق حمه سور قسمتی را حذف کردم. کتاب با ارزش تاریخ زنده در سایتهای حزب کمونیست کارگری- حکمتیست و بعضی سایتهای دیگر در دسترس است.

رحمان حسین زاده

دوم سپتامبر ۲۰۲۲

میخواهد که به این اعمال حزب دمکرات اعتراض کنند.

جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له ...

ایران در کردستان نیز شدت پیدا کرد و ادامه یافت. در این دوره حزب دمکرات حتی حاضر نبود نامه های کومه‌له را به طور رسمی پاسخ بگوید، از آوردن نام کومه‌له و از نشست با نمایندگان کومه‌له نیز خودداری میکرد. تنها در زمستان سال ۵۹ بود که به طور رسمی به کومه‌له نامه نوشتند، آن هم در اولتیماتومی بدین مضمون: "چنانچه شما (منظور رهبری کومه‌له بود) به انتشار اعلامیه و مطالب تبلیغاتی در رابطه با حزب دمکرات ادامه دهید ما نمی توانیم جلوی خشم پیشمرگانمان را بگیریم". در این دوره کومه‌له بارسنگین و اصلی نبرد علیه جمهوری اسلامی را برعهده داشت، حزب دمکرات از جناح بنی صدر پشتیبانی میکرد و فعالیت نظامی کمتری داشت. حزب دمکرات حتی کومه‌له را به "جنگ افروزی" علیه جمهوری اسلامی متهم و به نوعی جمهوری اسلامی را "تبرئه" میکرد!

در ادامه این سیاست، سال ۵۹، حزب دمکرات اولین یورش خود را به یکی از مقرهای نظامی ما در روستای "بیتوش" در ناحیه "آلان" سردشت، سازمان داد. در مرداد ماه ۵۹ تعداد زیادی از افراد مسلح حزب دمکرات با سلاحهای سبک و سنگین به مقر کومه‌له در روستای "بیتوش" (آلان سردشت) حمله کرده و ۱۷ نفر از پیشمرگان کومه‌له را خلع سلاح و دستگیر کردند. آن زمان من فرماندهی نظامی کومه‌له بودم. تصمیم گرفتیم که برای پس گرفتن سلاحهای مصادره شده و آزادی پیشمرگان کومه‌له و عقب نشاندن حزب دمکرات حتی با درگیری نظامی هم شده، اقدام کنیم. نیرویی حدود ۱۵۰ نفر از پیشمرگان کومه‌له تحت فرماندهی من از شهر بوکان راهی ناحیه سردشت شد تا از آنجا به "آلان" سردشت رفته و اگر حزب دمکرات سلاحها را پس نداد و مسئولین و پیشمرگان کومه‌له را آزاد نکرد، با توسل به درگیری نظامی این کار را عملی کنیم. نیروی ما وارد "آلان" سردشت شد و در روستای "بیتوش" سردشت مستقر گردید. طی دیدار من و حسن رستگار عضو دفتر سیاسی آن دوره حزب دمکرات مساله حل شد و کار به درگیری نکشید. رفقای ما آزاد و سلاحها نیز تحویل داده شدند. ما نیز به خاطر کاهش تنش با حزب دمکرات و جلوگیری از درگیری احتمالی از بازگشتانی مقر خود در روستای "بیتوش" صرفنظر کردیم. حزب دمکرات اما از تعرض به آزادیهای سیاسی، به هواداران کومه‌له، به شوراهای مردم زحمتکش و دیگر سازمانهای سیاسی دست نکشید و در پی تدارک تعرض و خلع سلاح سازمانهای سیاسی به اصطلاح آن دوره "خط ۳" و غیره نیز بر آمد که من به مواردی از آنها اشاره می کنم:

در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۵۹، افراد مسلح حزب دمکرات در روستای "عزیز کند" بوکان مقر افراد مسلح راه کارگر را محاصره کرده و آنان را خلع سلاح میکنند.

در تاریخ ۱۷ آذر ماه ۵۹ چهار تن از هواداران کومه‌له در نزدیکی مهاباد را دستگیر کرده و مورد اذیت و آزار قرار میدهند. در این رابطه کومه‌له اطلاعیه ای میدهد که در خیر نامه شماره ۱۰۲ به تاریخ دوم دی ماه ۵۹ چاپ شده است. در این اطلاعیه کومه‌له از مردم کردستان ایران

روز ۱۷ اسفند ماه ۵۹ عده ای از افراد مسلح حزب دمکرات مقر پیشمرگان سازمان پیکار در شهر بوکان را با آر پی جی و نارنجک انداز و سلاحهای سبک مورد حمله قرار میدهند. این حمله بعد از ۴۰ دقیقه به جان باختن ۳ نفر از پیشمرگان سازمان پیکار، طاهر ابراهیمیان، محمد ابلاغیان و باقی خیاطی و زخمی شدن ۳ نفر دیگر منجر میشود. به دنبال آن "سرکار رمضان" (یکی از مسئولین حزب دمکرات در شهر بوکان) و پیشمرگان مسلح حزب دمکرات به شکار دیگر اعضاء سازمان پیکار میردازند، همهی آنان را در شهر بوکان دستگیر و زندانی کرده و اموال این سازمان را نیز غارت میکنند. کومه‌له آن دوره طی اطلاعیه ای در تاریخ ۸ اسفند ماه ۵۹ این اقدام جنایتکارانهی حزب دمکرات را محکوم میکند و از مردم کردستان میخواهد که از دمکراسی و آزادیهای سیاسی در کردستان در برابر حزب دمکرات دفاع کنند. روز بعد از این جنایت رهبری حزب دمکرات عده ای از اهالی روستاهای اطراف بوکان را با وعدهی گرفتن قند و شکر و غیره در شهر بوکان جمع میکند که علیه "خط ۳" تظاهرات کرده و شعار بدهند. اهالی این روستاها نیز با تجمع در خیابانهای شهر بوکان بی آنکه واقعا بدانند "خط ۳" چیست علیه "خط ۳" شعار میدادند. حزب دمکرات حتی شایع کرده بود که به مقر کومه‌له در شهر بوکان نیز حمله میکند. جالب این بود که خود رهبری حزب دمکرات که فرمان حمله به مقر سازمان پیکار را داده بود، این شوی مسخره و عوام فریبانه را راه انداخته بود. در مقابل، روز ۱۹ اسفند ماه ۵۹ با شرکت هزاران نفر از مردم شهر بوکان و دیگر سازمانهای سیاسی موجود در این شهر مراسم تشییع جنازه جان باختگان اینیورش جنایتکارانه برگزار شد که طی آن مردم شهر بوکان تنفر خود را از این جنایت حزب دمکرات ابراز داشتند. حملهی افراد مسلح حزب دمکرات به مقر سازمان پیکار در شهر بوکان به دنبال اطلاعیه ای بود که سازمان پیکار در مورد مصاحبه قاسملو دبیرکل سابق حزب دمکرات با روزنامه مجاهد شماره ۱۰۷ انجام داده بود، در این نوشته سازمان پیکار، سازمان مجاهدین خلق را به سازشکاری! با حزب دمکرات متهم میکرد و به خیال خود داشت با نشان دادن ماهیت ارتجاعی حزب دمکرات، سازمان مجاهدین را نیز مورد انتقاد قرار میداد. حزب دمکرات طرح خلع سلاح اعضاء و هواداران سازمان پیکار در شهر بوکان را قبلا ریخته بود، بدون این موضع گیری سازمان پیکار هم آن را عملی میکرد. موضع گیری سازمان پیکار آن را چند روز جلوتر انداخت. نه به این خاطر که گویا سازمان پیکار موی دماغ حزب دمکرات بود و یا با موضعگیری نوع پیکاری خود، ورق را علیه حزب دمکرات بر میگردداند، بلکه به این خاطر که حزب دمکرات از خودمختاری، اقتدار بورژوائی خود را می فهمید و به خیال خود داشت آن را "تمرین" میکرد. حزب دمکرات به مقر سازمان پیکار حمله کرده بود، به سازمانهای سیاسی هشدار میداد که در اجرانیات کردستان دخالت نکنند! (اطلاعیه های ۸ و ۹ اسفندماه ۵۹ حزب دمکرات). معلوم شد نوشتهی سازمان پیکار صرفا بهانه ای بود برای حمله به آزادیهای سیاسی و سازمانهای سیاسی، به قول حزب دمکرات خط ۳.

حزب دمکرات به عنوان حزب بورژوازی گرد مخالف آزادیهای سیاسی بود و با حمله به آزادیهای سیاسی و آزادی بیان و عقیده در کردستان از جمله حمله به مقر سازمان پیکار و خلع سلاح سازمانهای

دوره بعد از کنگره دوم کومله

بعد از کنگره دوم کومله و مصوبات آن که نشانه چرخش آشکار کومله آن دوره به طرف کمونیسیم و برنامه‌ی کمونیستی بود، حملات و اشکال تراشی‌های حزب دمکرات بر سر راه فعالیت سیاسی کومله نیز تشدید شد. در این مرحله حزب دمکرات علاوه بر تبلیغات رادیویی حملات موضعی را علیه مقرها و نیروی پیشمرگ کومله در دستور کار خود قرار داد و اذیت و آزار هواداران کومله را تشدید کرد. روز ۲۸ فروردین ماه سال ۶۰ حزب دمکرات در برنامه‌های رادیویی خود تحت عنوان "کومله‌ی ضد انقلابی"، کومله را مورد حمله‌ی شدید تبلیغی قرار داد و ادعا کرد که کومله دیگر در "جنبش مقاومت" نمانده است و مبارزه مسلحانه را کنار گذاشته است. خودشیرینی حزب دمکرات قبل از ورود اشراقی به کردستان نیز مزیدی بر گرم کردن آتش تبلیغات عوام فریبانه حزب دمکرات علیه کومله بود. در فروردین ماه ۱۳۶۰ رادیوی جمهوری اسلامی اعلام کرد که "آیت الله اشراقی برای رسیدگی به وضع افراد و گروه‌هایی که از جمهوری اسلامی تاملین می‌خواهند و قصد تسلیم شدن به نیروهای دولتی را دارند به ارومیه می‌آید". جمهوری اسلامی که با نفرت عمومی مردم کردستان روبرو بود می‌خواست مسالمتی تحویل دادن و تسلیم شدن توده‌ای‌های کردستان ایران و اعضاء و هواداران چریک‌های فدائی خلق (اکثریت) و پیروان توده‌ای کنگره‌ی چهار حزب دمکرات را که از این حزب جدا شده بودند و خود را به رژیم و نیروهای آن در کردستان تسلیم می‌کردند، بهانه‌ای کند برای گرفتن "امان‌نامه" که گویا افراد سازمان‌های سیاسی تقاضای "امان‌نامه" کرده‌اند و چند بار نیز آن را تمدید و اعلام کرد. اشراقی آمده بود که به کار این حضرات رسیدگی کند، دفتر سیاسی حزب دمکرات نیز فرصت را غنیمت شمرده و خود را به اشراقی می‌رساند تا شاید از "برکت" شیخ چیزی هم نصیب آنان شود. خود عبدالله حسن زاده در جلد دوم کتابش، "۵۰ سال مبارزه"، می‌نویسد که آیت الله اشراقی صراحتاً از آنها می‌خواست که تفنگچی جمهوری اسلامی شوند، عبدالله حسن زاده می‌نویسد: "مرحوم قاسملو سکوت کرد من به حرف آمدم و گفتم این "جاشیعتی" (لقبی برای نامیدن مزدوران محلی رژیم مرکزی در سنت ناسیونالیسم کرد) است و از نظر ما قابل قبول نیست". همان منبع. در تاریخ ۹ اردیبهشت ماه ۶۰ به دنبال حمله نیروهای حزب دمکرات علیه کومله در منطقه مهاباد و بوکان، توافقنامه‌ای مبنی بر رعایت آزادی‌های دمکراتیک و عدم تعرض نظامی حزب دمکرات و کومله به یکدیگر توسط نمایندگان حزب دمکرات و کومله در بوکان به تصویب رسید. جریان از این قرار بود، واحدی از نیروهای پیشمرگ کومله در ناحیه "شارویران" مهاباد در حال جوله بودند، شب هنگام در یکی از خانه‌های در روستای "قم قلعه" که پیشمرگان در آن در حال استراحت بودند مورد حمله غافلگیرانه پیشمرگان مسلح حزب دمکرات قرار می‌گیرند و آنان را خلع سلاح می‌کنند. روز بعد از این حادثه به پیشمرگان کومله در روستای "تکان لوجه" ناحیه‌ی مهاباد حمله می‌کنند. پیشمرگان کومله از خود دفاع می‌کنند که متأسفانه در این درگیری علی حبیب پناه و علی کلیجه‌ای و یک نفر دیگر هم از پیشمرگان کومله در ناحیه‌ی مهاباد جان خود را از دست می‌دهند. ما نیز به نیروهای خود دستور دادیم که مقر افراد حزب دمکرات در روستای "آجیکند" را خلع سلاح کنند. درگیری به ناحیه مهاباد و بوکان کشیده شد، "هیزی بهرگری" (نیروی مسلح محلی حزب دمکرات) به کمین نیروهای ما افتاد و تعداد زیادی از آنان اسیر شدند. سپس اسراء طرفین، ۴۰ نفر حزب دمکرات و ۸ نفر از کومله در

جنگ حزب دمکرات علیه کومله ...

سیاسی دیگر در پی تمکین توده مردم زحمتکش به خود بود. این نه تنها شیوه‌ی حزب دمکرات که شیوه‌ی هر نیروی مرتجع و کهنه پرست دیگری نیز برای به تمکین در آوردن توده مردم زحمتکش در جامعه بوده است. حزب دمکرات هرچا که دست بالا را داشت و زورش میرسید این سیاست را اجرا می‌کرد. در آن دوره حزب دمکرات تعرض خود علیه آزادی‌های سیاسی را عوام فریبانه با عدم رعایت قواعد "بازی" در آگهی‌های تجارتي! توجیه می‌کرد. میگفت هر کس حق تعریف از "جنس" خود را دارد، حق ندارد از "نامرغوب" بودن جنس دیگری انتقاد کند. بگذریم از اینکه حتی در مورد آگهی‌های تجارتي هم اینطور نبود و نیست، اما همین نکته برای نشان دادن نگرش کهنه پرستانه و ضد دمکراتیک حزب دمکرات به مقوله آزادی‌های سیاسی در آن دوره در کردستان ایران کافی است. اولاً، مردم متمدن با موشک کاتیوشا سراغ کسی که به زعم حزب دمکرات قوانین "بازی" را در آگهی‌های تجارتي رعایت نکنند نمی‌روند، از او به نزدیکترین دادگاه محل شکایت می‌کنند، ظاهراً در کردستان احزاب مسلح ناسیونالیست گرد می‌توانند به این شیوه رفتار کنند، یعنی قانون جنگل و یا چیزی شبیه حاکمیت جمهوری اسلامی و دولتهای مرتجع منطقه. ثانیاً، مقوله آزادی‌های سیاسی در جامعه مساله سرنوشت سیاسی یک جامعه و توده مردم ساکن در آن است و با آگهی تجارتي اصلاً قابل مقایسه نبوده و نیست. آزادی فعالیت سیاسی و بیان و اندیشه یعنی تحمل زحمت ترین نظرات مخالف و مخالفت‌های سیاسی در جامعه. ناسیونالیست‌های رنگارنگ ادعا می‌کنند که موضع سازمان پیکار در آن دوره "تند" بوده است، خشم پیشمرگان حزب دمکرات را برانگیخته است. اگر موضع گیری سازمان پیکار "خشم" پیشمرگان حزب دمکرات را برانگیخت، راه کارگر چه گناهی داشت که حزب دمکرات افراد آن را در روستای "عزیز کند" بوکان خلع سلاح کرد؟ افراد چریک "آرخا" چه مشکلی برای حزب دمکرات ایجاد کرده بودند که آنان را خلع سلاح کرد؟ افراد سازمان توفان چی؟ چرا حزب دمکرات به ضرب و شتم آنان پرداخت و آنان را خلع سلاح کرد؟ افراد سازمان اقلیت که اتفاقاً میان‌شان هم با حزب دمکرات بد نبود، چرا در روستای "حصواتاش" ناحیه بانه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و خلع سلاح شدند؟ تیراندازی به صف تظاهرات زحمتکشان روستای "تکانتپه" چی؟ دستگیری اعضاء شورای زحمتکشان روستای "حمامیان"، داربسر و خانقاه در اطراف بوکان و روستاهای دیگر چی؟ آیا علیه حزب دمکرات اطلاعیه داده بودند، "خشم" پیشمرگان حزب دمکرات را برانگیخته بودند؟ اینها و دهها مورد دیگر از نقض آزادی‌های سیاسی و قلدری و زورگویی حزب دمکرات هرچا که این حزب دست بالا را داشت، تنها ظرفیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک و ضد آزادی‌های سیاسی حزب دمکرات را در آن دوره در کردستان نشان می‌دهند. حزب دمکرات حتی امر دفاع از مرتجعین و مجرمین را نیز با تعرض به پیشمرگان کومله برعهده گرفته بود. در خرداد ماه سال ۵۹ حزب دمکرات چند تن از پیشمرگان کومله را در ناحیه مهاباد به منظور بازپس گرفتن مالکان "تاملین" سردهشت که در زندان کومله بودند، دستگیر کرد، خبرنامه کومله شماره ۱۴۲، ۶۰/۷/۲۱.

جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له ...

در روستای "طا" در ناحیه کامیاران مبادرت ورزیده و جنگی جدید را در اوایل شهریور ماه ۶۰ به کومه‌له در منطقه کامیاران تحمیل میکنند. قضیه از این قرار بود، در اواخر تیر ماه ۶۰ حزب دمکرات تمام نیروهای خود را در اورامان به عنوان عقب نشینی در برابر یورش جمهوری اسلامی به "تودشه" و "توسود" وارد کامیاران کرده بود، به این نیروی خود در ناحیه "لیلاخ" سندنج را اضافه کرده و بعد از تجمع نیرو دست به حمله در منطقه میزند و به تهدید و ارعاب مردم و تبلیغات و تحریکات پرداخته و علیه کومه‌له می پردازد. در این هنگام جمعی از سران "رزگاری" از فرصت استفاده کرده و به حزب دمکرات می پیوندند و حزب دمکرات آنان را در روستای "طا" که محل استقرار نیروی کومه‌له و در آن وقت سازمان پیکار بود، مستقر میسازد. کومه‌له در مقابل پیوستن افراد رزگاری به حزب دمکرات طی اطلاعیه‌ای هشدار دهنده ای سلب حمایت حزب دمکرات از سران رزگاری را خواستار میشود. حزب دمکرات به جای این کار راههای منطقه را مینندد و به دستگیری و ضرب و شتم هواداران کومه‌له می پردازد و کومه‌له را ناچار از عکس العمل میکند. درگیری شروع میشود و سرانجام بعد از چند روز درگیری و وارد آمدن تلفاتی بر طرفین، نمایندگان حزب دمکرات و کومه‌له در نشستی در تاریخ ۱۶ شهریور ماه ۶۰ به توافق میرسند:

۱- طرفین توافق دارند که بلافاصله و در اسرع وقت اجرای آتش بس فوری را به دو تشکیلات حزب و کومه‌له در منطقه کامیاران پیشنهاد نمایند.

۲- اخیراً گروهی از سران رزگاری به حزب دمکرات کردستان ایران پناهنده شده اند که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران-کومه‌له این عمل را توطئه علیه خود و جنبش مقاومت (ملی دمکراتیک) خلق کرد میدانند. مسائل فوق موجبات درگیریهای اخیر کامیاران را فراهم کرده است. طرفین توافق کردند به جای ادامه درگیری در کامیاران در این مورد به مذاکره بنشینند.

۳- هر دو طرف آزادی فعالیت سیاسی و انقلابی و وجود دمکراسی در کردستان را پذیرفته و آن را حفظ می نمایند.

۴- هر دو طرف می پذیرند که از این تاریخ به بعد برای حل اختلافات فی مابین خود به شیوه حل سیاسی متوسل شده و از دست زدن به اقدام نظامی جدا خودداری نمایند. بدیهی است میادله اسرای دو طرف و مسائل جنبی وابسته به این درگیری در محل با حسن نیت اقدام لازم و عملی به عمل خواهد آمد و ... سرانجام در تاریخ ۲۱ شهریور ماه ۶۰ به این درگیریها پایان داده شد.

این توافق نامه ها البته از جانب حزب دمکرات فورا زیر پا نهاده میشدند و امضای دفتر سیاسی حزب دمکرات زیر این توافق نامه ها باعث نمیشد که حزب دمکرات به چیزی که خود بارها زیر آن را امضاء کرده بود، وفادار بماند. درگیری کامیاران با توافق نامه ای به پایان رسید ولی حزب دمکرات در تاریخ ۵ مهر ماه ۶۰ هنگامیکه پیشمرگان کومه‌له برای انجام مراسم یادبود رفیق فرامرز مرادی به روستای "بزوش" میروند، با وجود این که قبلا در مورد برگزاری این مراسم باخبر شده بودند به پیشمرگان کومه‌له تیراندازی میکنند که متأسفانه یکی از پیشمرگان کومه‌له بنام یداله خاطری جان خود را از دست میدهد.

این اولین جنگ جدی حزب دمکرات علیه کومه‌له، کومه‌له پیروز شد و زمینه آتش بس را فراهم کرد. در جریان این درگیری ها یوسف حسنخالی پیشمرگ و پستیچی کومه‌له که در بین روستاهای مختلف و محل استقرار نیروهای کومه‌له با موتور سیکلت رفت و آمد میکرد، هنگام عبور از روستای "عیسی کند" مهاجمان توسط افراد مسلح حزب دمکرات دستگیر و همانجا اعدام شد. تعدادی از افراد مسلح حزب دمکرات نیز در این درگیری ها کشته شدند. سرانجام آتش بس شد و توافق نامه مذکور بین طرفین در شهر بوکان امضاء گردید. هنوز جوهر این توافقنامه خشک نشده بود که پیشمرگان مسلح حزب دمکرات در روزهای ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ اردیبهشت ماه ۶۰ با حمله به هواداران ما در نقاط مختلف و کمین گذاشتن بر سر راه پیشمرگان کومه‌له در "واوان" سردشت و حمله به "سیسر" از روستاهای سردشت، آتش جنگ دیگری را روشن کردند. در "واوان" سردشت راه را بر پیشمرگان کومه‌له می بندند و به آنان تیراندازی میکنند. به دنبال آن مقر ما را در روستای "سیسر" ناحیه سردشت نیز مورد حمله قرار میدهند که با مقاومت پیشمرگان کومه‌له روبرو میشوند، در این درگیری اسماعیل حمزه ای پیشمرگ کومه‌له جان می بازد و یکی دو نفر از افراد حزب دمکرات نیز کشته میشوند. سرانجام به دنبال مذاکراتی طولانی در اردیبهشت ماه سال ۶۰ به این درگیری ها نیز خاتمه داده شد و طرفین طی موافقت نامه ای بر رعایت دمکراسی و آزادیهای سیاسی و بر روی حل اختلافات بین حزب دمکرات و کومه‌له به شیوه سیاسی، تاکید میکنند. دفتر شیخ عزالدین حسینی نیز در این مورد پیامی داده و طرفین را به مذاکره و حل اختلاف به شیوه سیاسی دعوت میکند.

همزمان با درگیریهای این دوره، پیشمرگان حزب دمکرات در ناحیه‌ی مریوان به پیشمرگان کومه‌له که از خلع سلاح مقرر جمهوری اسلامی در روستای "سرو آباد" به روستای "گلپه" بر میگشتند حمله میکنند. در این درگیری رفیق محمود نگلی جان میبازد یکی دو نفر نیز از افراد حزب دمکرات کشته میشوند. رفقای ما صبح زود بعد از تصرف مقر مزدوران جمهوری اسلامی به روستای "گلپه" بر می گردند، حزب دمکرات تمام نقاط و بلندیهای اطراف روستای "گلپه" را میگیرد، در نقاط حساس روستا مستقر میشود و به پیشمرگان ما حمله میکند. باز هم در همین دوره، پیشمرگان حزب دمکرات در روستای "دوزه غره" (دوزخ دره) آموزشهای بدون اسلحه‌ی کومه‌له را که مشغول آموزش بودند به رگبار می بندند که با مقاومت رفقای ما روبرو شده و فرار میکنند.

درگیری در کامیاران

به دنبال ملحق شدن عده ای از سران رزگاری به حزب دمکرات در کامیاران، تشکیلات حزب دمکرات در کامیاران نه تنها به هشدارهای ما در مورد پیوستن افراد رزگاری توجهی نمیکند بلکه به تحریکات و سپس تعرض مسلحانه علیه پیشمرگان کومه‌له و سازمان پیکار مستقر

جنگ حزب دمکرات علیه کومه له ...

همزمان با تلاش ما برای خاموش کردن درگیری در کامیاران، حزب دمکرات از رادیوی خود خمپاره باران کردن مردم مهاباد توسط پادگان جمهوری اسلامی در این شهر را به عملیات نظامی چند روز قبل کومه له در این شهر ربط میدهد و آن را تحت این عنوان برای جمهوری اسلامی توجیه میکند. گویا جمهوری اسلامی تا قبل از آن برای مردم شهر مهاباد "نقل و نبات" پخش میکرد. حزب دمکرات حتی از عملیات نظامی خود علیه نیروهای جمهوری اسلامی نیز به هدف تعرض به آزادیهای سیاسی و ایجاد مزاحمت سر راه فعالیت کومه لهی آن دوره استفاده میکرد. در اسفند ماه سال ۶۰ رهبری حزب دمکرات هم در مصاحبه های خود در اروپا و هم از رادیوی خود در کردستان ایران شروع میکند به "غیر مسئول" خواندن کومه له و "مسئول خواندن" خود. از رادیوی خود رجز میخواند که کردستان "شهر بی دروازه نیست"، در آن حزب دمکرات "حاکم" است و به شیوهی حزب توده کومه له را "آمریکائی" میخواند و علنا میخوانند زمینه را برای درگیری جدیدی فراهم کنند.

بیانیه مشترک کومه له و حزب دمکرات

با وجود ادامه و گسترش حملات تبلیغی حزب دمکرات علیه کومه له، ما، رهبری کومه له در آن دوره، تصمیم گرفتیم به منظور کاهش تنش موجود میان حزب دمکرات و کومه له و جلوگیری از درگیریهای احتمالی با رهبری حزب دمکرات نشستی داشته باشیم و حتی بر سر همکاریهای معینی نیز با آنان به توافق برسیم. در این کار پیش قدم شدیم و در نامه ای پیشنهاد نشستی را بدین منظور به دفتر سیاسی حزب دمکرات اعلام کردیم. سرانجام در تاریخ ۲۷ تیرماه ۶۱ در نشستی بین اعضاء رهبری کومه له و رهبری حزب دمکرات طرفین بر همکاری فی مابین تاکید کردند و هر دو طرف تصمیم گرفتند که به منظور رسیدن به همکاریهای بیشتر و محکمتر در زمینه های سیاسی، نظامی و اجتماعی این نشستها و گفتگوها را ادامه دهند و اطلاعاتی نیز در همین مورد به امضای کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران- کومه له و کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، ۲۷ تیرماه ۶۱، علنا منتشر شد.

اما در تاریخ ۷ شهریور ماه ۶۱، یعنی دو ماه بعد از امضای این توافق نامه، در روستای قره داغ افراد مسلح حزب دمکرات فرمانده نظامی "پل" (یکی از واحدهای نظامی ما در آن دوره) در ناحیه مهاباد سلیمان رحیمی و مسئول سیاسی دسته رحیم قادری و حمید نعلی عضو و پیشمرگ کومه له را با توطئه قبلی به قتل رسانند. ما نیز دیدیم نرمش هم جدی دارد و رهبری حزب دمکرات نرمش ما را در حکم ضعف ما تلقی میکند و حملات موضعی خود را علیه نیروها و مقرهای کومه له یکی پس از دیگری انجام میدهد و آن را پایانی نیست، تصمیم گرفتیم که از آن لحظه به بعد برای دفاع از خود تعرض حزب دمکرات علیه کومه له را بی جواب نگذاریم. تصمیم گرفتیم هر جا حزب دمکرات به پیشمرگان و مقرهای کومه له تعرض کرد، ما هم متقابلا به مقرها و

پیشمرگان حزب دمکرات تعرض کنیم. ما نیز به نیروهای خود در ناحیه مهاباد دستور دادیم که مقر "درمان" حزب دمکرات در ناحیه مهاباد را تصرف کنند. رهبری حزب دمکرات راه دیگری جز این برای کومه له در آن دوره باقی نگذاشته بود. پیشمرگان ما سریرا مقر "درمان" حزب دمکرات را تصرف کردند و افراد آن را خلع سلاح و به اسارت در آوردند. جنگ با حمله پیشمرگان حزب دمکرات به مقرهای کومه له در ناحیه مهاباد گسترش یافت، به "حاجی نالی کند" و اطراف "وتمه میش" مقرهای کومه له در نواحی مهاباد و بوکان نیز کشیده شد. در درگیری اطراف "حاجی نالی کند" نیز دو نفر از رفقای پیشمرگ ما عطا میری و اصغر جودی (اهل تبریز) جان باختند، تعدادی از افراد مسلح حزب دمکرات نیز در این درگیری ها کشته شدند. سرانجام آتش بس برقرار شد. طی نشستی که عبدالله مهدی و جعفر شفیعی و من تا آنجا که بخاطر دارم در روستایی پایین تر از "خورخوره ی گهورک" به طرف جاده سردشت با قاسم دوبرکل وقت حزب دمکرات و عبدالله حسن زاده دبیرکل سابق این حزب داشتیم، مجددا توافق نامه ای بین طرفین به امضاء رسید که در آن بر رعایت آزادیهای سیاسی و عدم دست بردن به اسلحه برای حل مسائل فی مابین حزب دمکرات و کومه له تاکید شد. آتش بس اعلام شد و به این درگیری ها نیز موقتا خاتمه داده شد. تبلیغات و تهدیدات حزب دمکرات علیه کومه له همچنان ادامه داشت و کمشکتهائی هم گاه و بیگاه روی میداد. تا سال ۶۲ که رهبری کومه له و حزب دمکرات به "تالان" سردشت نقل مکان کردند. مدتی از وارد شدن حزب دمکرات به "شورای ملی مقاومت" مجاهدین خلق نگذشته بود که ناگهان به ما خبر دادند که پیشمرگان حزب دمکرات در ناحیه سردشت به مقر ما در "بهرده سور" حمله کرده اند. مسئولین و پیشمرگان کومه له در این مقر مقاومت میکنند و بعد از جان باختن سه نفر از رفقای ما عزیز بایزیدی، حسین عبدالی و عطا سلیمانی (محمد) مقر کومه له در "بهرده سور" به تصرف نیروهای حزب دمکرات - ناحیه سردشت در میاید. این بار ما (رهبری کومه لهی آن دوره) به جای مقابله به مثل به خاطر شرایط سیاسی حاد آن دوره و اجتناب از گسترش درگیری علیرغم از دست دادن سه تن از رفقای عزیز کومه له تصمیم گرفتیم راه گفتگو و مذاکره را در پیش گیریم و از اقدام متقابل نظامی که برای ما کاملا مقدور بود خودداری کردیم. گفتیم شاید رهبری حزب دمکرات سر عقل بیاید و این بار با محکوم کردن این تجاوز آشکار و علنی زمینه را برای حل مسائل فی مابین از طریق گفتگو و راه حل سیاسی فراهم کند. لذا به دفتر سیاسی وقت حزب دمکرات پیشنهاد کردیم که تعرض نظامی نیروهای خود را به مقر کومه له در ناحیه سردشت و کشتن مسئولین و پیشمرگان کومه له در آن مقر را که یک جنایت کاملا آشکار بود، محکوم و مسبب این جنایت را دادگاهی و مجازات کند. دفتر سیاسی وقت حزب دمکرات وانمود میکرد که هنوز مقصر این حادثه معلوم نشده است! تا حزب دمکرات آن را محکوم کند. حزب دمکرات حاضر نبود حمله به مقر کومه له و کشتار رفقای ما را محکوم کند، چه رسد به دادگاهی و مجازات مسبب این رویداد. مقر کومه له محاصره و تصرف شده بود، سه نفر از رفقای ما کشته شده بودند، هنوز رهبری حزب دمکرات قبول نمیکرد که مسبب این جنایت افراد حزب دمکرات بوده اند! ناچار ما پیشنهاد تحقیق در این مورد را دادیم. قرار شد هیئت تحقیق بیطرفی در این مورد تحقیق کند و نتیجه هیئت تحقیق را هر دو طرف، هم حزب دمکرات و هم کومه له، بپذیرند. دفتر شیخ عزالدین حسینی این مسئولیت را قبول کرد. بعدا نتیجه

جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له ...

تحقیقات هیئت تحقیق نیز نشان داد که افراد حزب دمکرات مقصر بوده اند و بدون هیچ دلیل و عذر و بهانه ای به مقر کومه‌له در ناحیه سردشت حمله کرده و رفقای ما را به قتل رسانده اند. دفتر سیاسی وقت حزب دمکرات زیر بار نتیجه هیئت تحقیق نرفت که نرفت، حتی حاضر نشد این جنایت را محکوم کند تا تشنج فی مابین کاهش یابد. بعد از رفت و آمدهای هیئت تحقیق معلوم شد که دفتر سیاسی حزب دمکرات در جریان این حمله بوده و کاری را که خود از آن مطلع بوده است حاضر نبود محکوم کند. ما هم در آن دوره به علت حساس بودن وضعیت و اجتناب از درگیری دیگری با حزب دمکرات علیرغم از دست دادن رفقای خود، پیگیری در این مورد را متوقف کردیم و قضیه را مسکوت گذاشتیم. سالها بعد از این واقعه "سعید کویستانی" که در زمان حمله پیشمرگان حزب دمکرات به مقر کومه‌له یکی از اعضای کمیته ناحیه سردشت یا مسئول ناحیه سردشت حزب دمکرات بود و خود از نزدیک شاهد این ماجرا بوده است، اعتراف میکند که دبیرکل وقت و دفتر سیاسی حزب دمکرات از این که پیشمرگان حزب دمکرات بدون هیچ دلیلی به مقر کومه‌له حمله میکنند و مرتکب جنایت میشوند، کاملاً مطلع بود. برای صحت و سقم این ادعا به کتاب خاطرات سعید کویستانی مراجعه شود. نتیجه هیئت تحقیق هم این را نشان میداد، با وجود این دفتر سیاسی حزب دمکرات حتی برای اجتناب از درگیری و یا تخفیف تنش میان حزب دمکرات و کومه‌له حاضر به محکوم کردن این جنایت توسط مسئولین و پیشمرگان خود در ناحیه سردشت نشد.

در تیرماه ۶۲ هرچند هنوز زخم از دست دادن رفقایمان در ناحیه سردشت التیام نیافته بود، ما رهبری آن دوره کومه‌له با توجه به حساس بودن شرایط آن دوره و حمله قریب الوقوع جمهوری اسلامی به آخرین پایگاه ما در "نالان" سردشت، تصمیم گرفتیم که رهبری حزب دمکرات را ملاقات کرده و برای رسیدن به تفاهم و همکاری نظامی به ویژه دفاع از "نالان" سردشت با آنان به توافق برسیم. بدین منظور با پیشنهاد قبلی و قبول آن از جانب دفتر سیاسی حزب دمکرات، عبدالله مهتدی و من در نشست با قاسم‌لو دبیر کل وقت حزب دمکرات و صادق شرفکندی معاون دبیرکل که آن موقع در روستای "اشکان" ناحیه سردشت اقامت داشتند، روی خطوط همکاری فی مابین به ویژه دفاع مشترک از "نالان" سردشت توافق کردیم و ظاهراً فضا را به حال "عادی" بازگرداندیم.

بعد از تشکیل حزب کمیونست ایران در شهریور ماه سال ۶۲، موضع حزب دمکرات نسبت به کومه‌له سازمان کردستان این حزب تهاجمی تر شد. حزب دمکرات مخالف تشکیل حزب کمیونست ایران بود، هرچند ابتدا با تمسخر آن را حزب "میش کهپه" میخواند (میش کهپه محلی است در آلان سردشت که در شهریور ماه سال ۶۲ در آن کنگره موسس حزب کمیونست ایران برگزار شد). به تدریج هرچه فعالیت و پراتیک کمیونستی کومه‌له آن دوره روشنتر و شفافتر میشد، حزب

دمکرات نیز چهره واقعی و ضد کمیونستی خود را بیشتر آشکار و رجز خوانی علیه کومه‌له آن دوره را تشدید میکرد. تا وقتی که تبلیغات و پراتیک کومه‌له آن دوره در محدوده "جنبش مقاومت"، در محدوده جنبش ملی و مطالبات آن، خودمختاری، و تا حدی فراتر از آن بود، ظاهراً حزب دمکرات به تحمیل جنگهای موضعی گاه و بیگاه علیه کومه‌له و تحدید فعالیت او رضایت داده بود. با گسترش تبلیغ و پراتیک کمیونستی کومه‌له، بالا رفتن مطالبات سوسیالیستی و کارگری در جامعه و متقابلاً منتسب شدن مبارزه و اعتراض توده‌ی کارگر و زحمتکش کردستان به کمیونسمی که کومه‌له آن دوره آن را نمایندگی میکرد، موضع حزب دمکرات هم در تقابل با کمیونسم تهاجمی تر و خصمانه تر میشد. کاملاً آشکار بود با جلو آمدن مبارزه‌ی توده کارگر و زحمتکش در صحنه سیاسی کردستان ایران، افق ناسیونالیسم گُرد و حزب دمکرات کورتر و مطالبه خودمختاری و جنبش ملی گُرد نیز با آن بیشتر به حاشیه جامعه رانده میشد.

در اواخر سال ۶۲ و اوایل سال ۶۳ جامعه کردستان ایران با پیشروی و عقب نشینی ظاهراً متناقضی روبرو بود. یکی عقب نشینی در عرصه‌ی نظامی، که طی آن ارگانهای رهبری و بخشهایی از نیروی پیشمرگ کومه‌له و حزب دمکرات به کردستان عراق انتقال یافتند و تقریباً عمده مناطق آزاد توسط جمهوری اسلامی تصرف شد، دیگری پیشروی جنبش کارگری و جنبش اعتراضی توده ای شهری علیه جمهوری اسلامی که بر فشار خود بر جمهوری اسلامی میافزود و جامعه را رادیکالیزه میکرد. پا به پای آن کمیونسم نیز در کردستان ایران که کومه‌له آن دوره آن را نمایندگی میکرد در حال گسترش بود و تدریجاً به یک واقعیت اجتماعی تبدیل میشد. در مورد حزب دمکرات برخلاف کومه‌له قضیه کاملاً برعکس بود. فعالیت مسلحانه که کل افق و استراتژی ناسیونالیسم گُرد و حزب دمکرات را تشکیل میداد در حال رکود بود و با میلیتاریزه کردن کامل کردستان توسط جمهوری اسلامی، میدان عمل آن نیز هر روز تنگتر میشد. برای سازمانی کمیونستی که اتکایش به طبقه و مبارزه توده زحمتکش باشد، رکود در عرصه‌ی نظامی میتواند موقتا رکود در بخشی از فعالیتش باشد نه کل فعالیتش. در مورد حزب دمکرات که مبارزه نظامی کل افقش را تشکیل میداد، قضیه کاملاً برعکس بود. ملاک پیش روی و پس روی او وجود یا عدم وجود منطقه تحت کنترل نیروی پیشمرگ بود. عقب نشینی در عرصه‌ی نظامی و در عین حال بی ربطی حزب دمکرات به مبارزه اقتصادی و اجتماعی توده‌ی کارگر و زحمتکش کردستان که در حال گسترش بود، افق ناسیونالیسم گُرد و حزب مربوطه را بیش از پیش تاریک تر میکرد. در نتیجه استیصال عملی و نیاز به سازش با بورژوازی مرکزی (جمهوری اسلامی) به عنوان عامل دیگری حزب دمکرات را به نشان دادن ضرب شست به کمیونسم و تشکیلات کمیونستی طبقه‌ی کارگر که کومه‌له آن دوره آن را نمایندگی میکرد، کشاند. حزب دمکرات در آن دوره با توسل به نیروی نظامی خود میخواستیک تناسب قوای جدید را به کومه‌له آن دوره تحمیل کند تا از این طریق کومه‌له و به تبع آن توده‌ی کارگر و مردم زحمتکش کردستان ایران را به تمکین وادارد. به این هدف در کنگره ششم خود (سال ۶۳) بی آن که مساله خاصی میان کومه‌له و حزب دمکرات پیش آمده باشد، پروژه جنگ سراسری خود را با کومه‌له مطرح کرد، در پلنوم بعد از آن کنگره آن را تصویب کرد و بعداً

جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له ...

نیز آن را رو به جامعه علنا اعلام کرد و سرانجام در ۲۵ آبانماه سال ۶۳ با حمله‌ی از قبیل سازمانیافته‌ی خود به پیشمرگان و مقرهای کومه‌له‌ی آن دوره در شهر "نوسود" و "شویشمه" در ناحیه اورامان "ضرب شست" خود را نشان داد و شیپور جنگ سراسری خود علیه کومه‌له را به صدا در آورد.

روز ۲۵ آبان ماه ۶۳ تشکیلات حزب دمکرات در اورامان حمله به پیشمرگان و مقرهای کومه‌له در (نوسود و شویشمه) را آغاز کرد و جنایت آفرید. حزب دمکرات برای این حمله از قبیل تدارک دیده بود، نیروهای خود را آماده کرده و نیروی مقاومت محلی خود در "نوسود و شویشمه" را نیز فراخوانده و به حال آماده باش در آورده بود. بر اثر این حمله‌ی جنایتکارانه سه تن از مسئولان و پیشمرگان کومه‌له در اورامان جان خود را از دست دادند، ۱۰ تن دیگر نیز که زنده اسیر شده بودند بی رحمانه تیرباران میشوند، مقرهای کومه‌له را با سلاحهای سنگین در هم می‌کوبند و چادر درمانگاه کومه‌له را نیز به آتش میکشند. در این مورد دو جلد کتاب به نام "فاجعه اورامان"، جلد یک و دو، توسط کومه‌له آن دوره در سال ۶۳ به زبان کردی منتشر شد که بعدا به زبان فارسی نیز ترجمه شدند. در این دو جلد چگونگی این فاجعه و نتایج کار هیئت تحقیقی که بدین منظور تشکیل شده بود به تفصیل بیان شده است، کسانی که مایل باشند از جزئیات مربوط به این رویداد مطلع باشند میتوانند به این دو جلد کتاب مراجعه کنند. باوجود ابعاد به غایت هولناکی که این فاجعه داشت، به خاطر اجتناب از درگیری، ما، رهبری کومه‌له‌ی آن دوره، دست به اقدام متقابل نزدیم با وجود این که قادر به انجام آن بودیم، بلکه از رهبری حزب دمکرات خواستیم که این جنایت کاملا آشکار را محکوم کند و مسببین آن را نیز مجازات کند تا از جنگ دیگری اجتناب شود و ضایعات و خسارات دیگری دامن این دو تشکیلات را نگیرد. بدین منظور هیئت تحقیقی مرکب از ابراهیم جلال و جمیل هورامی از اتحادیه میهنی کردستان و مصطفی شلماشی و ماموستا گوران (حسن ایوب زاده) از حزب دمکرات و فاتح شیخ الاسلامی و فاروق بابامیری از کومه‌له برای بررسی این جنایت تشکیل گردید. نتیجه کار این هیئت تحقیق همان طور که پیشتر گفتیم در دو مجلد، "فاجعه اورامان" یک و دو، چاپ شده است. رهبری حزب دمکرات که خود طرح این جنگ را برای شروع جنگ سراسری خود با کومه‌له از قبل ریخته بود، در جریان لحظه به لحظه‌ی آن قرار داشت. حکیم رضائی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات و مسئول کمیته ناحیه اورامان این حزب در جواب به سوالات هیئت تحقیق میگوید که دفتر سیاسی حزب دمکرات لحظه به لحظه در جریان این جنگ قرار داشت، در این مورد به فاجعه‌ی اورامان جلد دوم، نوار پیاده شده اظهارات حکیم رضائی مراجعه کنید. حزب دمکرات حتی خود را برای گسترش آن در دیگر نقاط کردستان ایران نیز آماده کرده بود. حزب دمکرات با وجود نتایج گزارش هیئت تحقیق از این واقعه حاضر به محکوم کردن این جنایت که در آن پیشمرگان حزب دمکرات ۱۰ انسان اسیر را تیرباران کرده

بودند، نشد. دفتر سیاسی حزب دمکرات به جای محکوم کردن این جنایت آشکار با پرده پوشی آن به شیوه‌ی حزب دمکرات، صدور فرمان آن را از جانب خود ثابت کرد. حزب دمکرات از سویی با راه انداختن ماشین دروغ و جعل خود در باره حوادث اورامانات و از سویی دیگر با ایجاد فضای رعب و وحشت در میان مردم اورامان تمام کوشش خود را برای پرده پوشی این جنایت هولناک و جلوگیری از رسیدن حقایق به هیئت تحقیق به کار برد. سناریو سازی مسئولان حزب دمکرات در اورامان به قدری ناشیانه بود که حتی خود آنان را نیز قانع نمیکرد چه رسد به اعضای هیئت تحقیق. با خودداری رهبری حزب دمکرات از محکوم کردن این جنایت آشکار، حزب دمکرات راهی برای کومه‌له جز دست زدن به اقدام متقابل باقی نگذاشت. حزب دمکرات ماشین جنگی خود را علیه کمیونسم در کردستان ایران که کومه‌له‌ی آن دوره آن را نمایندگی میکرد به حرکت درآورده بود، ضربه‌ی اول را در اورامان وارد کرده بود، زدن ضربه‌ی دوم حزب دمکرات هم قطعی بود، در صورت سکوت کومه‌له و امتناع کومه‌له از تعرض متقابل ضربات بعدی بسیار زیانبارتر برای کومه‌له تمام میشد. رهبری ای که حاضر نبود اعدام آشکار اسرای کومه‌له را محکوم کند، خود را برای دست زدن به جنایات هولناک تری آماده کرده بود. نیروهای حزب دمکرات در اورامان حتی به شیوه‌ی جمهوری اسلامی از دفن کردن پیشمرگان کومه‌له در قبرستان عمومی تحت این عنوان که کمیونستها را نباید در قبرستان عمومی دفن کرد جلوگیری میکنند که با اعتراض مردم رویرو میشوند. بنابراین سوالی که در مقابل ما قرار داشت این بود که چه باید کرد و رهبری کومه‌له باید چه عکس العملی را از خود نشان دهد، اکنون که رهبری حزب دمکرات از محکومیت این جنایت کاملا آشکار خودداری میکرد؟ ما به هیچ وجه خواهان تلافی و درگیری نبودیم، آن هم نه از سر ضعف و عدم توانایی در دست زدن به تعرض متقابل، بلکه از سر احساس مسئولیت در مقابل مبارزه مردم کردستان ایران علیه جمهوری اسلامی، گسترش درگیری جدیدی میان حزب دمکرات و کومه‌له را به ضرر این مبارزه و به نفع جمهوری اسلامی میدانستیم. ما نه تنها این بلکه تحمیل هر نوع درگیری حزب دمکرات به نیروهای کومه‌له را اقدامی در جهت منافع جمهوری اسلامی و تضعیف مبارزه مردم کردستان علیه رژیم اسلامی میدانستیم و جواب متقابل ما هم که حزب دمکرات ما را ناچار به آن میکرد در حدی بود که حزب دمکرات را سر جای خود بنشانند. آنچه که روشن بود، این بود که پیشمرگان حزب دمکرات به نیروهای کومه‌له در "اورامان" حمله کرده بودند، مقرهای ما را به آر پی جی بسته و چادر بیمارستان ما را آتش زده بودند، سه تن از رفقای ما را کشته و ۱۰ نفر از رفقای ما را اسیر و تیرباران کرده بودند. مردم محل که جرات میکردند این جنایت آشکار را افشاء میکردند، گزارش هیئت تحقیق هم این را مدلل میکرد. باوجود این ما گفتیم اگر رهبری حزب دمکرات واقعا حاضر شود این فاجعه را محکوم کند و مسببین این جنایت را دادگاهی و مجازات کند، ما از حق خود، یعنی دست زدن به تعرض متقابل، صرف نظر می کنیم و تفوق سیاسی خود را در جامعه بر حزب دمکرات ثابت می کنیم. اما خودداری رهبری حزب دمکرات از محکوم کردن این جنایت هولناک دقیقا نشان داد که رهبری حزب دمکرات نه تنها خیال آشتی و صلح بلکه حتی خیال رفع تشنج با کومه‌له‌ی آن دوره را نیز نداشت. هدف حزب دمکرات به تمکین واداشتن و تحدید فعالیت کمیونستی کومه‌له بود، به زعم خود آن را شروع و برای ادامه آن نیز خود را آماده

جنگ حزب دمکرات علیه کومه له ...

۳- به آزادی تبلیغ و ترویج و حق فعالیت سیاسی- نظامی متعهد شوند. (امضاء شش جریان سیاسی نامبرده در زیر آن آمده است) ۱۶، منبع (شش جریان سیاسی و درگیرهای کومه له با حزب دمکرات، انتشارات و تبلیغات حزب دمکرات، سال ۶۶، اوت ۱۹۸۷).

از میان این شش جریان سیاسی کمیسیون منتخبی مرکب از: چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) انتخاب شد. این کمیسیون در نامه ای در به تاریخ ۲۴ تیرماه ۶۶ برای رهبری حزب دمکرات و کومه له از آنان میخواند که برای بحث حول قطع نامه پیشنهادی این شش جریان سیاسی با کمیسیون منتخب ملاقات کنند. کومه له در ۳۰ خرداد ماه سال ۶۶ به پیشنهاد این کمیسیون جواب مثبت میدهد و اعلام آمادگی میکند. حزب دمکرات به بهانه ی مشغله زیاد از آن سر باز میزند. حزب دمکرات در نوشته ای که در همین جزوه چاپ شده است میگوید این سه شرط شرطهای کومه له است و وی آن را قبول ندارد. دفتر سیاسی حزب دمکرات در نامه ای شرطهای خود را برای قبول آتش بس با کومه له که گویا آن را تخفیف داده بود، برای این کمیسیون میفرستد. حزب دمکرات در نامه ی خود، پیشنهادات! خود را برای پایان دادن به درگیریهای مسلحانه با کومه له چنین مطرح میکند:

حزب دمکرات و کومه له میپذیرند که:

۱- جنبش کردستان یک جنبش اصیل انقلابی است و حزب دمکرات و کومه له هرکدام به تناسب نیروی خود در آن شرکت دارند. ۲- حاکمیت و اجرائیات در کردستان باید بیانگر اراده اکثریت مردم کردستان باشد. حزب دمکرات مطابق معیارهای پیشنهادی (تعداد شهدا، تعداد پیشمرگان، مراجعه به انتخابات گذشته، وضعیت مناطق تحت نفوذ) نماینده اکثریت مردم کردستان است و به همین جهت تا هنگامی که مردم کردستان در آینده آزادانه طور دیگر تصمیم نگیرند حاکمیت و اجرائیات به عهده ی حزب دمکرات کردستان ایران خواهد بود.

اعمال حاکمیت شامل موارد زیر میگردد:

الف- رسیدگی به کلیه اختلافاتی که در میان هموطنان بروز میکند و برای حل آن به نیروی پیشمرگ و ارگانهای انقلابی کردستان مراجعه میشود. حل و فصل همه مسائلی که در شرایط عادی رسیدگی به آن در صلاحیت ارگانهای دولتی است.

ب- تعقیب و محاکمه و مجازات مجرمین قضائی، جنائی و سیاسی به استثنای اسرای جنگ.

ج- وضع و اجرای قوانین به منظور اداره ی امور مناطق کردستان.

د- اخذ گمرکات و عوارض و مالیات و کلیه ی وجوهی که از دارائیهای مردم وصول میشود به جز حق عضویت اعضای سازمانهای سیاسی و کمکهای داوطلبانه هموطنان به هریک از سازمانهای سیاسی.

۳- پس از حصول توافق در مورد نحوه ی اداره ی اجرائی و قوانین جاری و همچنین در مورد نسبت نیروها، می توان کومه له را هم در حاکمیت شرکت داد و هم از درآمد حاصله از کمرگ و عوارض و مالیات و غیره متناسب با حجم این شرکت برخوردار نمود.

۴- پس از حصول توافق در مورد آتش بس در جریان مذاکره مبانی هماهنگی و همکاری نظامی حزب دمکرات و کومه له به

کرده بود. در نتیجه امتناع ما از دست زدن به تعرض متقابل نه تنها کمکی به کاهش جنگ افروزی حزب دمکرات علیه کومه له نمیکرد، بلکه رهبری این حزب را که حتی حاضر نبود این فاجعه را محکوم کند در ادامه ی تحمیل فجایع بیشتری به کومه له ی آن دوره جری تر میکرد. رهبری حزب دمکرات راهی جز تعرض متقابل برای ما، رهبری کومه له در آن دوره، باقی نگذاشته بود. ما همه ی تلاش سیاسی خود به کار بستیم که مانع این درگیری شویم، رهبری حزب دمکرات که آن را شروع کرده بود، حاضر به متوقف کردن آن نبود. ناچار راه تعرض متقابل را در پیش گرفتیم. پاسخ متقابل ما در ۶ بهمن ماه سال ۶۳ به جنگی که حزب دمکرات علیه ما شروع کرده بود، در "اورامان" یعنی جایی که نیروهای حزب دمکرات حمله خود را شروع کرده بودند، داده شد. همانطور که پیش بینی میکردیم، حزب دمکرات به جای مذاکره و آتش بس، جنگ سراسری خود را که با حمله نیروهای خود به نیروهای کومه له در ۲۵ آبانماه سال ۶۳ شروع کرده بود، با بسیج نیرو و عریبه کشی معمول رهبری حزب دمکرات ادامه داد. جنگ سراسری حزب دمکرات علیه کومه له عملاً از سال ۶۳ تا سال ۶۷ طول کشید، و به قیمت از دست دادن جان عده ی زیادی از رفقای فداکار و رزمنده و کمونست کومه له ی آن دوره که در راه آزادی و سوسیالیسم جنگیدند، تمام شد. عده زیادی از نیروهای حزب دمکرات نیز قربانی سیاست ضد کمونیستی و ضد کارگری و خشک مغزی رهبری حزب دمکرات شدند. این جنگ در سال ۶۷ با اعلام آتش بس یک جانبه از جانب کومه له عملاً به پایان رسید، هرچند تا مدتی بعد از آن نیز حالت جنگی به علت خودداری رهبری حزب دمکرات از اعلام آتش بس، برقرار بود و رهبری حزب دمکرات به خیال خود آن را پایانیافته تلقی نمیکرد. بی افقی ناسیونالیسم کرد در این دوره و ناکامی حزب دمکرات در جنگ علیه کومه له ی آن دوره به اختلافات درونی آن دامن زد و سرانجام آن را منشعب کرد. جالب این بود که دفتر سیاسی وقت حزب دمکرات تلاشهای سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ایران در کردستان عراق حتی دوستان خود حزب دمکرات از قبیل راه کارگر و اقلیت را برای خاموش کردن این جنگ و اعلام آتش بس از جانب حزب دمکرات، بدون جواب میگذاشت و همچنان سرسختانه به سیاست جنگ طلبانه ی خود علیه کومه له ادامه میداد، در خرداد ماه سال ۶۶ شش جریان سیاسی، دفتر شیخ عزالدین حسینی، چریکهای فدائی خلق ایران، چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و کومه له یکسانی در قطع نامه ی مشترکی اعلام آمادگی کردند که برای برقراری آتش بس میان حزب دمکرات و کومه له فعالانه شرکت میکنند. در این قطع نامه آمده بود ... که ما نیروهای سیاسی امضاء کننده زیر (شش جریان نام برده) از دو طرف درگیر موکدا میخوانیم :

۱- جنگ را فوراً قطع نمایند.

۲- اختلافات خود را به طریق سیاسی حل و فصل کنند.

جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له ...

منظور مقابله با نیروهای مسلح رژیم خمینی با موافقت طرفین تنظیم می‌گردد. همان منبع

کمیسون در نامه ای که متوجه زیادی بودن شروط حزب دمکرات به کومه‌له آن دوره میشود، طی نامه ای در تاریخ ۳ مرداد ماه ۶۶ به دفتر سیاسی حزب دمکرات مینویسد که پیشنهادات حزب دمکرات را صرفاً جهت اطلاع برای رهبری کومه‌له آن دوره میفرستد. همان منبع.

حزب دمکرات اینجا البته "شروط" (پیشنهادات!) خود را نسبت به شروط قبلی حزب دمکرات در گرماگرم جنگ آن موقع که حزب دمکرات خواب پیروزی بر کومه‌له را میدید و از رادیوی خود به شیوه لمپن مابانه‌ی خود عربده میکشید که "ششق دهرانی قوناخ له کوی‌یه" (زور مسیر را تعیین خواهد کرد) و میخواست با زور چماق سند "انقلابی" بودن خود را از کومه‌له آن دوره بگیرد ظاهراً با آشکار شدن درجه ای از تناسب قوا تا حدودی تخفیف داده بود. اوایل، جنگ جنگ تا پیروزی شعار بی پرده حزب دمکرات بود. وقتی در میدان نبرد کاری از پیش نبرد، شروط خود را پیشنهاد کرد تا بتواند سیاست جنگ طلبانه خود را هم چنان ادامه دهد. چکیده‌ی شروط اولیه‌ی حزب دمکرات برای آتش بس از این قرار بودند: ۱- کومه‌له اعلام کند که حزب دمکرات را بعنوان یک حزب اصیل انقلابی به رسمیت میشناسد. ۲- کومه‌له در نزد سازمانهای سیاسی موجود در کردستان تعهد بسپارد که رویداد ۶ بهمن را در هیچ جانی تکرار نخواهد کرد. ۳- کومه‌له بپذیرد که خودش نماینده اقلیت کوچکی است و باید از اراده اکثریت - یعنی حزب دمکرات - تبعیت کند. کردستان شماره ۱۰۳.

در مقابل، پیشنهادات کومه‌له آن دوره برای آتش بس اینها بودند: الف- طرفین آزادی فعالیت سیاسی را به طور کامل به رسمیت بشناسند و در عمل مراعات کنند. ب- طرفین متعهد شوند که در قبال اختلافات سیاسی فی مابین به اسلحه متوسل نمیشوند و به این ترتیب از درگیری مسلحانه با یکدیگر خودداری می‌ورزند. ج- طرفین حق توده‌های مردم و آحاد جامعه را برای این که آزادانه و بنا به اراده‌ی خود راه سیاسی و حزب سیاسی خود را انتخاب کنند به رسمیت بشناسند و تعهد کنند که در این رابطه بزور متوسل نخواهند شد. نه تنها اینها که شروط جدید رهبری حزب دمکرات نیز به اندازه‌ی کافی گویای این بود که هدف حزب دمکرات از این جنگ علیه فعالیت کومه‌له، سلب استقلال سیاسی از طبقه کارگر کردستان، به تمکین و اداشتن کومه‌له و از این طریق تبدیل کردن کومه‌له به تشکیلاتی زیر دست حزب دمکرات آن طور که حزب دمکرات دلش میخواست، بود. رهبری حزب دمکرات آن قدر کوتاه بین و در عین حال از خود راضی بود که حاضر نبود تناسب قوای واقعی موجود میان حزب دمکرات و کومه‌له را به رسمیت بشناسد.

رهبری کومه‌له‌ی آن دوره خواهان اعلام آتش بس فوری و قطع جنگ و گفتگو با رهبری حزب دمکرات بود. ما برای حصول آن هم اقدام کردیم و بارها آمادگی خود را برای قطع فوری جنگ و مذاکره با رهبری حزب دمکرات اعلام کردیم. حتی مردمی را که از شهرها و روستای مختلف کردستان ایران طومار جمع کرده و خواهان قطع فوری این جنگ بودند به ادامه کار خود تشویق می‌کردیم، نه به این خاطر که توانائی ادامه جنگ را نداشتیم، بلکه به این خاطر که ادامه آن را به نفع جمهوری اسلامی و به قیمت تحمیل تلفات و ضایعات بیشتری برای طرفین درگیر میدانستیم. رهبری حزب دمکرات اما علیرغم ناکامی در این جنگ حاضر نبود که آن را پایان دهد. آنتی کمونیسیم شدید رهبری حزب دمکرات باعث شده بود که رهبری حزب دمکرات نه تنها واقعیت‌های جامعه کردستان ایران را قبول نکند و سرسختانه در مقابل آن بایستد، بلکه هر نوع تلاش ما، رهبری کومه‌له‌ی آن دوره، را نیز حمل بر ضعف ما میکرد و غرور احمقانه خود را با آن باد میزد. همان طور که میدانید "شروط" حزب دمکرات که در آن سیاسی بودن نیز از نظر حزب دمکرات جرم محسوب میشد، نه تنها آن دوره روی کاغذ ماند بلکه اکنون روی کاغذ نیز لکه ننگی است بر پیشانی حزب دمکرات. در این رویدادها بقایای چپ سنتی از راه کارگر گرفته تا اقلیت عملاً در کنار حزب دمکرات بودند، در مواردی حتی نقش سخنگوی بورژوازی گرد را عهده دار میشدند. مثل روز روشن بود که حمایت چپ سنتی از حزب دمکرات و به ویژه انکار سرمایه داری بودن جامعه‌ی کردستان ایران از طرف چپ لیبرال، وحدت کمونیستی که در آن دوره موجود بود، و از طرف حزب دمکرات، نعل وارونه‌تئوریک بود برای دربردن حزب دمکرات و ناسیونالیسم گرد از زیر تیغ انتقاد کارگری و کمونیستی.

در درون کومه‌له در مورد جنگ سراسری حزب دمکرات علیه کومه‌له مباحث متعددی صورت گرفت و اسنادی نیز در همین رابطه نوشته شدند. در مجموع کومه‌له سیاست انقلابی و مسئولانه‌ی داشت، در عین حال در برخورد به این جنگ نظرات مختلف هم شکل گرفت از جمله آن زمان، دو سند وجود داشت یکی سند ارزیابی کمیته مرکزی کومه‌له و دیگری قطعنامه‌ی کمیته مرکزی کومه‌له آن دوره در مورد جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له. آن موقع مشخصاً عبدالله مهندی و عموماً اعضای کمیته مرکزی کومه‌له آن دوره مطابق سند ارزیابی فکر میکردند و معتقد بودند که جنگ سراسری حزب دمکرات علیه کومه‌له جنگی بود بر سر هژمونی و تامین رهبری خود در "جنبش کردستان". تبیینی تماماً ناسیونالیستی به عنوان مبنای این جنگ. در این تبیین کردستان ایران به طور استراتژیک بین دو حزب یک جنبش تقسیم میشد که مبارزه برای تامین هژمونی و رهبری بر این جنبش بین این دو حزب الزامی و حال به درگیری نظامی بر سر آن کشیده شده بود. این تز به درست مورد نقد منصور حکمت قرار گرفت و به تز دو حزب در یک جنبش در میان ما پایان داد و ماهیت جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له آن دوره را به درست و سرجای خود توضیح داد. علت درگیری حزب دمکرات با کومه‌له آن دوره، در واقع جدال بر سر کسب هژمونی در یک جنبش واحد ملی نبود، بلکه تقابل طبقات و جنبشهای مختلف طبقاتی بود. یکی جنبش ملی گرد که رهبری آن با بورژوازی و حزب مربوطه، حزب دمکرات، با صندلی و سنت خود، دیگری جنبش کمونیستی طبقه کارگر با سازمان سیاسی آن کومه‌له و اهداف و آرمانهای طبقاتی

جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له ...

خود. جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له به خاطر تسویه حساب با این نیرو و سازمان سیاسی این طبقه و این جنبش بود، نه تامین هژمونی خود بر جنبش ملی‌گردد، که همیشه و فی الحال برای او تامین بوده و هست.

با توجه به این که سازمان زحمتکشان این اواخر رسماً در باره‌ی ماهیت جنگ حزب دمکرات با کومه‌له، دست به جعل میزند، و با منتسب کردن شروع جنگ به کمونیستهای "فارس" و شخص منصور حکمت، آغاز جنگ توسط این حزب و جنگ و جنایت آن دوره‌ی حزب دمکرات علیه کومه‌له‌ی وقت را پرده پوشی میکند، به این هدف که نفرت علیه کمونیسم را دامن بزند و در ضمن به درپوزگی در محضر و بارگاه حزب دمکرات برود، و متأسفانه این وارونه کردن رذیلانه‌ی حقایق توسط امثال عبدالله مهندی با سکوت سازمان کومه‌له روبرو میشود، من خواننده را به گوشه‌هایی از نظرات عبدالله مهندی در آن دوره در این مورد جلب می‌کنم: عبدالله مهندی در کمونیست‌های شماره ۱۵، مورخ ۳۰ آذر ماه ۶۳ در مورد مضمون و محتوایی که جنبش ملی در کردستان به زعم او باید به خود بگیرد چنین می‌نویسد: "... حزب دمکرات خواهان هرچه بیشتر محدود کردن و دم بریده کردن این جنبش، هرس کردن جنبه‌های انقلابی و دمکراتیک آن و تبدیل آن به جنبشی با محتوای لیبرالی، جنبشی که متضمن هیچ‌گونه تغییر واقعی در زندگی توده‌ها و مناسبات اجتماعی موجود نیست بلکه وضع موجود را با حداکثر تغییرات جزئی حفظ میکند..." همانجا. عبدالله مهندی شرط پیشروی "جنبش ملی" را در سوار کردن سیاستها و رهبری کمونیستها بر آن میدانند. به این دلیل بارها به مواردی از این دست که حزب دمکرات خود ترمزی بر سر راه جنبش کردستان (جنبش ملی‌گردد) است اشاره میکند. می‌نویسد: "... حزب دمکرات تکیه‌گاه و نقطه قوت جنبش کردستان نیست، بلکه نقطه ضعف آن است، حزب دمکرات نقطه امید جنبش نیست، بلکه محل تولید خطر برای آن است..." همانجا. یا در جای دیگری در ادامه‌ی این خط جنبش ملی را ایده آلیزه میکند و مینویسد: "... حزب دمکرات نه حزب جنبش ملی بلکه حزب بورژوازی در جنبش ملی است، مدتهاست که دیگر جنبش انقلابی بر حزب دمکرات سنگینی میکند..." از نظر عبدالله مهندی جنگ ما و حزب دمکرات بر سر تامین هژمونی در "جنبش کردستان" بود که در این صورت و با این تحلیل می‌بایست تا از میدان به درکردن یکی توسط دیگری ادامه مییافت. این را میتوان به روشنی در سرتاسر نوشته‌های عبدالله مهندی در نشریه‌های کمونیست شماره‌های ۱۹ و ۲۰، سال ۶۴ مشاهده کرد. می‌نویسد: "جنگ حزب دمکرات علیه ما ادامه‌ی ناگزیر سازشکاری و خیانت پیشگی وی در قبال انقلاب در کردستان است، ... در مقابل، جنگ ما سازمان کردستان حزب در مقابل این نیروی بورژوائی لجام گسیخته، جنگی است به منظور حفظ و بسط جنبش انقلابی کردستان ... یا ... امروزه دفاع از جنبش کردستان ... فقط یک معنی میتواند داشته باشد و آن هم حمایت از رهبری پرولتری این جنبش و موضعگیری علیه

رهبری بورژوائی آن تواما میباشد. بورژوازی (گردد) صلاحیت، توان و تمایل خود را به پیروزی انقلاب رهائیبخش کردستان نه فقط در وجه تاریخی آن بلکه به معنای سیاسی، عملی و میرم آن نیز از دست داده است، رهبری حزب دمکرات بر این جنبش تنها میتواند به انفعال و دلسردی توده‌ها، زائل شدن مضمون دمکراتیک و انقلابی آن، مسخ و به سازش کشیده شدن و سرانجام شکست جنبش کردستان منجر شود. اینها واقعیت بحثها و جدالهای آن دوره در مورد جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له را درون رهبری کومه‌له‌ی آن دوره منعکس میکند. خوشبختانه اسناد و همان طور که در بالا مثالها و حتی روز شمار آن را نیز آورده ام، جعل و قلب آن واقعیات نیز فقط باعث بی‌آبرویی اینها و تنفر و انزجار مردم و کسانی که از نزدیک شاهد آن رویدادها بوده اند، از آنان می‌گردد.

در مقابل، منصور حکمت با سند ارزیابی و بویژه نگرش عبدالله مهندی و بعضی از اعضای کمیته مرکزی کومه‌له‌ی آن دوره که جنگ سراسری حزب دمکرات علیه کومه‌له را جنگی بر سر رهبری و هژمونی بر "جنبش کردستان" میدانستند کاملاً مخالف بود. منصور حکمت معتقد بود که جا دادن کومه‌له و حزب دمکرات در "جنبش کردستان" راست روی و امتیاز دادن به حزب دمکرات و قبول ضمنی همان شروطی میشد که حزب دمکرات به زور اسلحه آن را از کومه‌له میخواست و در عمل چپ روی نظامی به دنبال میآورد. در واقع هم به دلیل اشغال نظامی کردستان توسط جمهوری اسلامی نه جایی برای حاکمیت و به قول حزب دمکرات "اجرائیات" باقی مانده بود و نه جنبش اعتراضی آن چنان رو به اعتلائی بود که مساله‌ی انتخاب این یا آن آلترناتیو معین را به مساله‌ی فوری روز تبدیل کرده باشد که جنگ بر سر هژمونی بر آن را اجتناب ناپذیر و یا در دستور کار قرار داده باشد. منصور حکمت میگفت اگر جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له بر سر رهبری و هژمونی در "جنبش کردستان" می‌بود، در این صورت این جنگ می‌بایست تا پیروزی و یا شکست یکی در مقابل دیگری ادامه می‌کرد و این افقی برای پایان دادن به جنگ پیش پای پیشمرگ و تشکیلات کومه‌له نمیگذاشت. او معتقد بود این نگرش شرایط ختم جنگ را نمی‌شناسد و شرایط پیروزی را تشخیص نمی‌دهد. میگفت جنگ حزب دمکرات علیه فعالیت و پراتیک کمونیستی است که کومه‌له‌ی آن دوره آن را نمایندگی میکرد و به هر درجه که ما مزاحمت حزب دمکرات را کم کرده باشیم به همان درجه به تناسب قوای معینی برای خاتمه دادن به این جنگ از جانب خود نزدیک تر شده ایم. به این دلیل در پلنوم قبل از کنگره ششم کومه‌له در سال ۶۷، منصور حکمت پیشنهاد کرد که کومه‌له یک جانبه اعلام آتش بس کند. این پیشنهاد با مخالفت و شک و تردید و این که اگر کومه‌له اعلام آتش بس کند و نیروی پیشمرگ حزب دمکرات به نیروهای ما حمله کند چه پیش خواهد آمد، روبرو شد؟ عبدالله مهندی، جواد مشکو و صلاح مازوجی ممتنع بودند، ابراهیم عزیزاده، شعیب زکریانی و من و یکی دو نفر دیگر از کمیته مرکزی کومه‌له موافق بودیم. منصور حکمت استدلال میکرد که جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له جنگی بود علیه ممانعت از تبلیغ کمونیسم، حال که آن چنان تناسب قوایی بین ما و حزب دمکرات ایجاد شده بود که نیروی نظامی حزب دمکرات دیگر نمی‌توانست مانع فعالیت کمونیستی ما شود، دلیلی نداشت که ما از اعلام آتش یک جانبه و پایان این جنگ از جانب خود تردید نشان دهیم. میگفت اعلام

جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له ...

آتش بس یک جانبه از جانب کومه‌له در واقع اعلام پیروزی "دوفاکتوئی" است که در آن از نظر ما دیگر توان نظامی حزب دمکرات قدرت این که جنگ علیه کومه‌له را به محور فعالیت ما تبدیل کند، ندارد و اعلام آتش بس یک جانبه بر اعتبار کومه‌له و اعتماد بنفس آن در جامعه و در میان مردم میافزاید و در عین حال فعالیت بخشهایی از تشکیلات کومه‌له را از حالت جنگی در آورده و روتین خواهد کرد. در کنگره ششم قطع نامه مربوط به اعلام آتش بس یک جانبه کومه‌له نوشته منصور حکمت تصویب و بعد از اتمام کنگره از رادیو اعلام شد.

رهبری حزب دمکرات به جای پیروی از کومه‌له و اعلام آتش بس بازم بر طبل جنگ کوبید که غیر از ابروریزی سیاسی نتیجه ای برایش بیار نیارد. هم زمان جنگ دیگری را با جناح دیگری که از حزب دمکرات منشعب شده بود، آغاز کرد. حزب دمکرات با یکی دو حمله‌ی دیگر به پیشمرگان کومه‌له تلاش کرد که نشان دهد آتش بس یک جانبه کومه‌له را بی اعتبار خواهد کرد، لیکن معلوم بود دیگر آخرین نفسها را میکشد و رمق ادامهی جنگ را به ویژه با بحران سیاسی ای که آن را فرا گرفته بود، ندارد. معنی پیروزی از نظر ما هم تاکید مجددی بود بر این که کمونسم در کردستان ایران مستقل است، فعالیت آن آزاد است و کسی نمی تواند از تشکل و سازمانیابی آن جلوگیری کند. این از نظر ما تامین شده بود. مزاحمت‌های حزب دمکرات نیز رفع شده بود، در نتیجه به پیشنهاد منصور حکمت یک جانبه به جنگ پایان دادیم و آن را اعلام کردیم.

سند آتش بس کومه‌له با حزب دمکرات توسط منصور حکمت نوشته شد و به تصویب کمیته مرکزی کومه‌له رسید که در زیر توجه تان را به آن جلب می کنم:

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در باره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان

کارگران و زحمتکشان!
مردم مبارز کردستان!

بحران سیاسی و بن بست عملی حزب دمکرات آن را به انشعاب کشانید. اینک سردرگمی و پریشانی تمام پیکر بخشهای مختلف این جریان را در بر گرفته است. مناقشات و افشاگریهای متقابل جناحها و گروهبندهای حزب با صراحت تکان دهنده‌ای موقعیت و سیمای سیاسی امروز حزب دمکرات را در برابر مردم تصویر میکند. اکنون دیگر عمق انحطاط، بی افقی و ناتوانی سیاسی حزب دمکرات بیش از هر زمان آشکار شده است.

اما بر خلاف آنچه طرفین این منازعه ادعا میکنند، وضعیت کنونی و بحران عمیق حزب دمکرات رویدادی ابتدای به ساکن نیست که در

آخرین کنگره حزب و صرفاً در نتیجه مقامطلبی یکی و باند بازی دیگری، استبداد منشی یکی و بی‌اصولی دیگری و نظایر آن به وقوع پیوسته باشد. سرنوشت احزاب و نیروهای سیاسی قبل از هر چیز تابعی از موقعیت عینی آنان در صحنه مبارزه طبقات در جامعه است. بحران و بن‌بست حزب دمکرات اساساً انعکاسی از این واقعیت است که کارگر و زحمتکش گردد، با خواستها و مطالبات خود، با پرچم خود، با سازمان و حزب خود پا به میدان گذاشته و به نیروی محرکه جنبش در کردستان تبدیل شده است. بحران حزب دمکرات انعکاس این واقعیت است که در متن مناسبات سرمایه‌داری طبقه کارگر آن چنان وزن اجتماعی و سیاسی یافته است که دیگر میتواند محور همه تحولات اجتماعی قرار بگیرد. عقب ماندگیهای سنتی و خرافات و تعصبات ارتجاعی در برابر ظهور و رشد این طبقه پیشرو رنگ میبازند و تمام آن احزاب و جریاناتی که موجودیت خود را به چنین عقب ماندگیهایی متکی کرده‌اند به اضمحلال و انزوا کشیده میشوند. سیر رشد آگاهی سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش و مطرح شدن شعارها و مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر در کردستان در عین حال سیر نزول و انزوای این حزب بوده است. حزب دمکرات به عنوان جریانی که دیگر به گذشته‌ی جامعه‌ی کردستان تعلق دارد، به عنوان جریانی که نه قادر به درک مسائل نو جنبش و جامعه بود و نه یارای ارائه پاسخ و راه حلی در قبال این مسائل داشت به انزوا و بحران کشیده شد.

حزب دمکرات واقعیت تغییر یافته‌ی جامعه‌ی کردستان را انکار کرد و در برابر آن قد علم کرد. حزب دمکرات نپذیرفت که کردستان امروز کردستان کارگران و زحمتکشان و جنبش امروز جنبش کارگران و زحمتکشان است. حزب دمکرات حتی وجود طبقه کارگر در کردستان را منکر شد و در برابر کارگر و زحمتکش گردد، خواستها و آرمانهای او و نهایتاً حزب سیاسی او ایستاد و امروز تاوان این کوته نظری و خشک مغزی خود را میپردازد.

در پاسخ به چنین بن بست و انزوای سیاسی ای بود که حزب دمکرات در ۲۵ آبانماه سال ۶۳ تعرض مسلحانه‌ی سازمان یافته‌ی او را به واحدها و مقرهای پیشمرگان کومه‌له آغاز کرد. توطئه‌ی مسلحانه‌ی حزب دمکرات علیه کومه‌له تازگی نداشت، اما آنچه که دوره‌ی اخیر را متمایز میساخت این بود که این بار حزب دمکرات به یک جنگ سراسری و تمام عیار با کومه‌له پای گذاشته بود. رهبری حزب دمکرات می پنداشت که میتواند به نیروی اسلحه روند پیشروی حزب و طبقه پیشرو در کردستان و سیر اضمحلال و انزوای سیاسی خود را کند کند. حزب دمکرات با هدف محدود ساختن دامنه‌ی فعالیت آزادانه‌ی کمونیستی و مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان کردستان به جنگ با کومه‌له دست یازید و طی این مدت علاوه بر بکارگیری همه ظرفیت نظامی اش علیه کومه‌له، با دست آویز قرار دادن ابزارهایی چون مذهب، ناسیونالیسم تنگ نظر، اخلاقیات عقب مانده نسبت به زنان و غیره کوشید تا بلکه برای تعرضش به کومه‌له پشتوانه‌ی مادی در میان ارتجاع کردستان به وجود بیاورد. اما واقعیات سرسخت تغییر یافته‌ی جامعه کردستان و اتکای کومه‌له به نیروی کارگر و زحمتکش بیدار شده گرد، هر روز بیشتر بی نتیجه بودن این تلاشها را به رهبران این حزب فهماند. این جنگ و پریشان گونی و سردرگمی سیاسی و تبلیغی حزب دمکرات در پی آن، این حزب را بیش از

شرایطی است که در آن دمکراسی در کردستان برای آگاهگری و سازمانیابی طبقه کارگر بر قرار بماند و حقوق اولیه مردم زحمتکش و فعالیت آزادانه احزاب و نیروهای سیاسی مورد تعرض قرار نگیرد، و نیز بنا به مصالح جنبش انقلابی مردم کردستان در مقابله با جمهوری اسلامی، از تاریخ صدور این اطلاعیه از جانب خود با هر دو بخش جریانی که به نام حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت میکنند، آتش بس و ختم جنگ اعلام میکنیم.

اضافه میکنیم که حزب دمکرات کردستان ایران رهبری انقلابی طی اعلامیه ای به سهم خود ختم جنگ با کومله را اعلام کرده است. ما این حرکت را گامی مثبت ارزیابی میکنیم. اعلام ختم جنگ از هر دو طرف این امکان را فراهم میکند تا طرفین مناسبات خود را به طور مسالمت آمیز و در یک فضای تفاهم و براساس موازین دمکراتیک تنظیم کنند.

سیاست ما مبنی بر اعلام یک جانبه آتش بس بر مبنای مسئولیت کومله در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان و در نظر گرفتن مصالح مبارزه سراسری علیه جمهوری اسلامی اتخاذ گردیده است. ما اعلام میکنیم مادام که هر جریانی از حزب دمکرات علیه کومله دست به اقدام مسلحانه نزند و به زور اسلحه مانی بر سر راه سازمانیابی و فعالیت سیاسی کارگران و زحمتکشان کردستان ایجاد نکند، کومله علیه آن دست به اسلحه نخواهد برد. در عین حال از آن بخش حزب دمکرات که تحت نام کنگره هشتم فعالیت میکند و هنوز سیاست تداوم جنگ با کومله را کنار نگذاشته است می خواهیم که بیش از این در مقابل خواست توده های مردم نایستد و ختم جنگ و اصل احترام به دمکراسی را بپذیرد.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران-کومله

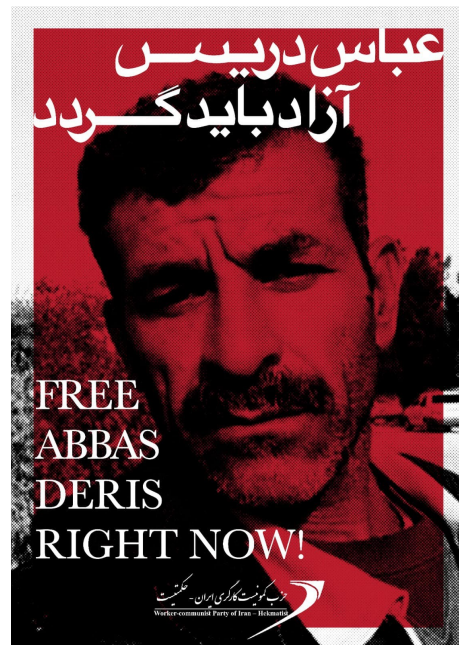
۳ اردیبهشت ۱۳۶۷

جنگ حزب دمکرات علیه کومله ...

پیش در یک تجربه‌ی زنده سیاسی به مردم و بویژه زحمتکشان کردستان شناساند.

ما طی این دوره بارها از حزب دمکرات خواستیم که از خصومت قهرآمیز با کارگر و زحمتکش گردد و ستیزه جویی مسلحانه با نیرویی که پرچم آرمانهای کارگری در کردستان را برافراشته است و در دل زحمتکشان کردستان جای گرفته است، دست بردارد. ما بارها از حزب دمکرات خواستیم که دمکراسی در کردستان و شرایط فعالیت آزادانه زحمتکشان و نیروها و احزاب سیاسی در آن را محترم بشمارد. ما به حزب دمکرات هشدار دادیم که نمیتوان به زور اسلحه کومله را وادار به سازش بر سر سیاستها و اهداف خود نمود و این تقلا جز لطمه زدن به جنبش خلق گردد در مقابله اش با جمهوری اسلامی و رسوایی و انزوای سیاسی برای حزب دمکرات حاصلی نخواهد داشت. ناکامی های نظامی پی در پی حزب دمکرات در جنگ با کومله و امروز انشعاب و بحران آن، حقانیت پیشین بینی ها و هشدارهای ما را به ثبوت رسانده است.

کومله در برابر سیاست جنگی و ارتجاعی حزب دمکرات با قاطعیت ایستاد. هدف ما این بود که بی حاصلی این سیاست به حزب دمکرات اثبات شود و شرایطی فراهم گردد که در آن نیروهای ما بتوانند فارغ از مزاحمت حزب دمکرات، به هدف اساسی خود، یعنی نبرد با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی معطوف گردند. امروز حزب دمکرات از لحاظ تواناییهای عملی خود به چنان موقعیتی سوق پیدا کرده است که دیگر قادر به ایجاد مزاحمت جدی بر سر راه فعالیت کومله نیست. لذا از آنجا که هدف ما نه انتقام جویی از حزب دمکرات بلکه رسیدن به



کلیه احکام اعدام باید لغو شود!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

Homayon_1954@yahoo.de

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

ملکه عزتی

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

sharifi.nader@gmail.com



برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر این ویژه نامه: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی
کمونیست

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده
باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!